فقه فارسی

کتاب شرعیات

دورهٔ دوم و سیم

در اصول دین و عبادات و معاملات

و قضاوات و سیاسات و غیره

تألیف

جناب شریعتمدار آقای آقا میرزا سید محمد

قمی سلمه الله تعالی

برای سال پنجم و ششم

حق الطبع مخصوص کتابخانه اقبال است

(۱۳۳۴)

کتاب شرعیات فقهی
یا مختصر فقه فارسی
دوره رشدیه

بسم الله الرحمن الرحیم

وبعد الحمد والصلوة چون فقه فارسی یا شرعیات تالیف جناب شریعتمدار آقای آقا میرزا سید محمد تقی دام اقباله العالی که سابق بر این طبع شده مشتمل بود بر تمام دوره فقه و باین جهت بود آن زیاده از پروگرام بود **لهذا** بنا بر خواهش مدیران محترم مدارس و بملاحظه رعایت حال شاگردان که اضافه پروگرام را که لازم ندارند مجبور بخریدن آن نباشند مواد پروگرام در یک جلد قرار داده شد وما بقی در جلد دیگر **بنا** بر این جلد اول مشتمل است بر کتاب اول از شرعیات در اصول دین و کتاب دویم در عبادات و باب بیع از کتاب سیم و ارث از کتاب چهارم و برای تکمیل پروگرام حکمت هر یک از عبادات نیز در ذیل آن درج گردید

درس

درس اول
کتاب اول

در اصول دین و مذهب و اسامی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین

مقدمه

بر هر کس که اندکی در خود و سایر مخلوقات بفکر کشید واضح میشود که موجودات این عالم را خالقی خلق و فاعلی ایجاد کرده است بدلیل اینکه هیچ مصنوعی بدون صانع و هیچ بنائی بدون بانی موجود نمیشود

پس این همه مصنوعات را که تمام بیکدیگر مربوط و مثل زنجیر بهم پیوسته اند ناچار صانعی ایجاد فرموده و آنها را بهم مربوط نموده است چنین صانعی را بفارسی خدا گویند و بعربی الله

فصل اول
اصول

اصول دین اسلام چیزی است که هر کس بان اعتقاد داشته باشد مسلمان است و هر کس اعتقاد نداشته باشد کافر است و آن سه امر است

اول توحید دویم نبوت سیم معاد

درس دویم

توحید

یعنی خداوند عالم یکی و یگانه است و شریک ندارد بجهت آنکه اگر از برای خدا شریک باشد هر کدام از آنها میخواهند عالم را باراده خود نظم و ترتیب دهند و در این صورت عالم از نظام افتاده و فاسد میشود

نبوت - یعنی خداوند برای هدایت بندگانش پیغمبرانی فرستاده که کارهای خوب و بد را بانها بفهمانند و مردم را براه راست دلالت کنند بجهت آنکه اگر خداوند پیغمبران را نفرستد مردم بضلالت و گمراهی خواهند افتاد و این ظلم است

وخداوند

و خداوند ظالم نیست و عدد پیغمبران یکصد و بیست و چهار هزار گذشته اند

اول آنها آدم و آخر آنها پیغمبر ما محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است که اشرف و خاتم پیغمبران است پیغمبری بوجود مبارک او ختم شد و هر پیغمبری برای اثبات نبوت خود علامتی داشته که سایر مردم از آوردن بمثل آن عاجز بوده اند و دلالت بر پیغمبری او مینموده و آن را معجزه میگویند و معجزات پیغمبر ما بسیار است بزرگترین معجزه اش قرآن است که کتاب خدا و تا قیامت باقی است

درس سیم

معاد

یعنی خداوند عالم تمام مردم را در روز قیامت دوباره زنده مینماید و جزای هر کس را خواهد داد هر کس در دنیا کارهای خوب کرده بهشت میرود و هر کس کار بد کرده

جهنم

بجهنم میرود بجهت اینکه ظلم در دنیا بسیار واقع میشود وتمام انها در دنیا جزا داده نمیشود پس باید روز جزائی باشد که دران روز داد مظلوم از ظالم گرفته شود وهر کس باجر خود برسد

اصول مذهب شیعه

اصول مذهب شیعه ان است که هر مسلمانی بان اعتقاد داشته باشد شیعه است والا سنی است

اصول مذهب شیعه دوامر است اول عدل دویم امامت

عدل

یعنی خدا بر هیچ مخلوقی ظلم وستم روا نمیدارد نه در دنیا ونه در اخرت جزای خوبی را خوبی وجزای بدی را بدی میدهد بجهت اینکه ظلم قبیح است وکار قبیح بر خدا روا نیست

درس چهارم

امامت

یعنی

یعنی پیغمبر ما برای خود دوازده خلیفه معین کرده که بعد از وفات او هر یك بعد از دیگری جانشین پیغمبر و امام و پیشوای مردم اند برای اینکه احکام خدا را حفظ نموده وبرای مردم بیان فرمایند

درس پنجم

فصل دویم

در اسم وصفات خدای تعالی

صفات ثبوتیه خداوند تبارك وتعالی را اسمهای بسیار وصفات بیشمار است بزرگترین اسمهای خداوند الله است وبزرگترین صفات خدا را هشت صفت شمرده اند که انها را صفات ثبوتیه گویند

اول (قدرت) یعنی خدا بر همه چیز قادر وتوانا است وعجز بر او جایز نیست

دویم (علم) یعنی خداوند بهمه چیز دانا است وجهل و

نادانی

نادانی برا او روا نیست

سیم (حیات) یعنی خداوند زنده بوده و خواهد بود
و مرگ و فنا برای او نیست

چهارم (اراده) یعنی تمام مخلوقات را از روی قصد و
اراده خلق کرده

پنجم (ادراک) یعنی همه چیز را ادراک میکند و میفهمد بدون ارّه

ششم (سمیع) یعنی همه چیز را میشنود بی اینکه مثل مخلوق گوش داشته باشد

هفتم (بصیر) یعنی همه چیز را می بیند و مثل مخلوق
چشم ندارد

هشتم (تکلم) یعنی خداوند سخن میگوید بدون اینکه مثل مردم زبان
داشته باشد

قادر و عالم و حی است و مرید و مدرک
پس سمیع است و بصیر و متکلم صادق

و دلیل ثبوت این صفات آنست که اینها صفات کمال اند و
خدا کامل است پس باید دارای این
صفات باشد

صفات سلبیه

هرچه

هرچه صفتهای بد و نقص و مخصوص باجسام است خداوند
عالم از آنها منزه و مبری است و عمده آنها هفت است که
آنها را صفات سلبیه گویند و آنها از این قرار اند

اوّل آنکه مرکب از چیزی نیست

دوم آنکه خدا جسم نیست

سیم آنکه خدا بچشم دیده نمیشود و مرئی نیست

چهارم آنکه محتاج بمکان نیست و مکان ندارد و در چیزی نیست

پنجم آنکه شریک ندارد

ششم آنکه صفات خدا عین ذات است و زیاده بر ذات او نیست

هفتم خدا غنی و بی نیاز است و محتاج بچیزی نیست

نه مرکب بود و جسم و نه مرئی نه محل
بی شریک است و معانی تو غنی دان خالق

بدلیل اینکه اینها صفات نقص است و خدا کامل است

درس ششم
فصل سیم

در امامی

در اسامی چهارده معصوم علیهم السلم

معصوم کسی است که در عمر خود گناه نکرده باشد بعقیدهٔ
شیعیان تمام پیغمبران و امامان معصوم بوده اند و ممکن
نیست از انها گناهی سر زند بجهت اینکه اگر معصوم نباشند
اعتمادی بقول انها نخواهد بود و پیغمبر ما با حضرت زهراء و
دوازده امام را چهارده معصوم گویند

پیغمبر ما اسمش محمد و کنیهٔ او ابو القاسم و پدرش عبد الله و
مادرش امنه بنت وهب است انحضرت در روز هفدهم
ربیع الاول در سال پانصد و هفتاد مسیحی در مکه متولد شد
و در چهل سالگی در بیست و هفتم ماه رجب بپیغمبری مبعوث
شد و ان روز را روز مبعث گویند

سیزده سال بعد از ان در سال ششصد و بیست و دو از
تاریخ مسیحی از مکهٔ معظمه بمدینهٔ طیبه هجرت فرمود و ان
سال سال اول تاریخ هجری است ده سال هم در مدینه بودند
بیست و هشتم ماه صفر بنابر مشهور وفات فرمود

عمر شریفش شصت و سه سال قبر مبارکش در مدینهٔ طیبه است

درس هفتم

فاطمهٔ زهراء دختر پیغمبر خدا است و در مدینه مدفون است
و اسمهای دوازده امام از این قرار است

اول حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلم در نجف
اشرف مدفون است

دویم امام حسن مجتبی پسر بزرگ امیر المؤمنین علیهما السلم در
در مدینه در بقیع مدفون است

سیم امام حسین علیه السلم برادر کوچک امام حسن علیه السلم
در کربلای معلی مدفون است

چهارم امام زین العابدین علی پسر امام حسین علیهما السلم
در بقیع مدفون است

پنجم امام محمد باقر پسر امام زین العابدین علیهما السلم
در بقیع مدفون است

ششم امام جعفر صادق علیه السلم پسر امام محمد باقر علیه السلم در بقیع مدفون است

هفتم امام موسی کاظم پسر امام جعفر صادق علیهما السلم در کاظمین مدفون است

هشتم امام رضا پسر امام موسی کاظم علیهما السلم در خراسان در مشهد مقدس مدفون است

نهم امام محمد تقی پسر امام رضا علیهما السلم در کاظمین مدفون است

دهم امام علی النقی پسر امام محمد تقی علیهما السلم در سامرا مدفون است

یازدهم امام حسن عسکری پسر امام علی النقی علیهما السلم در سامراء مدفون است

دوازدهم امام محمد مهدی پسر امام حسن عسکری علیهما السلم هر وقت خدا خواست ظاهر میشود و عالم را پر از عدل نماید بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد

سؤالات

(سؤالات)

بچه دلیل برای عالم خالقی هست — خدا کیست — اصول دین اسلام چیست — اصول دین اسلام چند است — توحید یعنی چه بچه جهت — نبوت یعنی چه — بچه جهت — عدد پیغمبران چند است — پیغمبری که از برای اثبات نبوت خود چه داشته — بزرگتر معجزه پیغمبر ما چیست — معاد یعنی چه — بچه جهت — اصول مذهب شیعه چیست — اصول مذهب شیعه چند امر است — عدل یعنی چه — بچه جهت — امامت یعنی چه — برای چه — صفات ثبوتیه خدا چند تا است و کدامند — بچه دلیل این صفات برای خدا هست — صفات سلبیه چند تا است کدامند — بچه دلیل این صفات در خدا نیست — معصوم کدام است — کیها معصومند — بچه جهت — چهارده معصوم کیانند — اسم و نسب و تاریخ تولد و بعثت و هجرت و وفات پیغمبر را بیان نمائید — فاطمه زهرا کیست و در کجا مدفون است — اسامی دوازده امام و مدفن آنها را بیان نمائید

کتاب

کتاب دوم

درس هشتم

در عبادات

مقدمه

فروع دین اسلام بر سه قسم است

(عبادات) (معاملات) (احکام)

(عبادت) هر عملی است که محتاج باشد بقصد قربت و بدون قصد قربت پذیرفته نباشد مانند نماز و روزه

(معامله) عبارت است از داد و ستد و تجارت و کلیه قرار دادها که مابین مردم واقع میشود مثل خرید و فروش و نکاح و طلاق

(احکام) عبارت از حقوق و سیاساتی است که شارع برای مردم قرار داده مثل ارث و قصاص و دیات

احکام تکلیفیه

احکام تکلیفیه پنج امرند واجب حرام مستحب مکروه مباح

(واجب) هر عملی است که فعل آن لازم باشد و ترکش جایز نباشد چون نماز و روزه

(حرام) آن است که ترک آن لازم باشد و فعل آن جایز نباشد چون ظلم و دزدی

(مستحب) آن است که فعل آن مطلوب باشد و ترکش جایز باشد چون احسان بفقراء

(مکروه) آن است که ترکش مطلوب باشد و فعلش جایز باشد چون احتکار و صلوة در حمام

(مباح) آن است که فعل و ترک آن مساوی باشد چون کسب کردن بجهت زیادتی مال

(عبادات) هشت امرند

اول طهارت - دوم نماز - سوم روزه - چهارم زکوة - پنجم خمس - ششم حج - هفتم جهاد - هشتم امر بمعروف و نهی از منکر

(سؤالات)

فروع دین اسلام چند قسم است - عبادت چیست - معامله عبادت از چیست - احکام عبادات از چیست - احکام تکلیفیه چند امرند - واجب کدام است - حرام کدام است - مستحب کدام است - مکروه کدام است - مباح کدام است - عبادات چند امرند و آنها کدام اند

باب اول
در طهارت

مقدمه (طهارت)[1] بمعنای پاکی و پاکیزگی است و کلیهٔ پاکیزگی که در شرع اسلام مطلوب است ولی یک قسمت آن که دارای مصلحت و اهمیت مخصوص بوده واجب و باقی مستحب است

حکمت[1] طهارت پاک نمودن بدن و لباس و ظرف و فرش و غیر از است از نجاسات و کثافات که موجب امراض بسیار است و بسبب غسل و وضو دست و صورت و بدن را شستن و شو دادن و پاک نمودن از کثافات و دفع بوهای بد که باعث تنفر است و حفظ صحت و تقویت بدن وغیره

طهارت بر دو قسم است طهارت از حدث و طهارت از خبث طهارت از حدث عبارت است از وضو و غسل و تیمم و طهارت از خبث ازاله نجاست است از بدن و جامه و غیر آن

درس نهم
فصل اول

در وضو و شرائط آن است

وضوء عبارت است از چهار چیز

اول - شستن رو از رستنگاه موی سر تا آخر زنخ در طول و آنچه انگشت ابهام و وسطی فرا گیرد در عرض و آنچه از دو طرف زیاده مو باشد شستن آن لازم نیست و شستن مو کفایت میکند و باید از بالا به پائین شست پس اگر از زنخ به بالا بشوید باطل است

دوم - شستن هر دو دست از آرنج دست تا سر انگشتان و اگر عکس کند یعنی از انگشتان به بالا بشوید صحیح نیست

سیم - مسح جلو سر با دست راست بتری کف دست از آب

وضو

چهارم - مسح هر دو پا است از سر انگشتان تا بند پا

وشرائط وضو هفت است

اول - باید مکان وضو ومحل ریختن آب وضو غصبی نباشد وغصبی مال غیر است که بی رضای مالک در آن تصرف کند

دویم - آب وضو نجس ومشتبه بنجس وغصبی ومضاف نباشد - آب مضاف مثل آب گوشت وگلاب وامثال آن است که آب تنها بآن گفته نمیشود

سیم - باید اعضای وضو پیش از وضو پاک باشد

چهارم - نیت باین طریق که مقارن شستن رو قصد میکند وضو میگیرم برای نماز مثلا قربة الی الله وتا آخر وضو بهمین قصد باشد ونیت مخالف ننماید

پنجم - ترتیب باینکه اول رو را بشوید بعد دست راست بعد دست چپ او بعد مسح سر وبعد مسح دو پا را کند

که اگر

که اگر خلاف این ترتیب کند وضو باطل است

ششم - موالات یعنی افعال را پی در پی بجا آورد وبقدری تاخیر نیندازد که عضو سابق خشک شود

هفتم - آنکه خود افعال وضو را بجا آورد پس اگر غیر او را وضو دهد باطل است مگر در حال ضرورت

درس دهم

فصل دویم

در وضوی واجب ومبطلات وضو

وضو برای شش چیز واجب است(۱)

اول - برای هر نماز واجب مگر نماز میت که در آنجا مستحب است

دویم - برای طواف خانه کعبه اگر واجب باشد

سیم - برای دست نهادن بروی خط قرآن واسامی خدا

(۱) در غیر این موارد در همه اوقات وضو مستحب است خصوصا در بعض مواقع مخصوصه

واجب

واجب شود و وضو باطل میشود بسه چیز که آنها را حدث گویند

اول خارج شدن بول یا غایط یا باد از مخرج معتاد

دویم – خواب و مستی و بیهوشی و هر چه عقل را زائل کند

سیم – هر چه موجب غسل باشد

هرگاه شخصی یقین بحدث سابق دارد و شک در وضوی لاحق باید وضو بگیرد و اگر یقین بطهارت دارد و شک در حدث متطهر است

درس یازدهم

فصل سیم

در کیفیت غسل و شرائط آن

غسل بر دو قسم است (ترتیبی) و (ارتماسی)

غسل (ترتیبی) آن است که بعد از نیت اول سر و گردن را میشوید بعد نصف طرف راست را از شانه تا کف پا بعد نصف طرف چپ را بهمین طور و ناف و عورتین را با هر دو طرف بشوید

غسل (ارتماسی) آن است که بعد از نیت یک دفعه فرو رود بزیر آب بطوری که آب تمام سر و بدن او را فرا گیرد

و شرائط غسل همان شرائط وضو است مگر اینکه موالات در غسل شرط نیست و از پائین بالا شستن هم در آن ضرر ندارد

درس دوازدهم

فصل چهارم

در غسلهای واجب – غسل واجب شش است

اول – غسل جنابت دویم – غسل حیض سیم – غسل نفاس چهارم – غسل استحاضه پنجم – غسل مس میت ششم – غسل میت

و هر یک از اینها را حدث اکبر گویند

و غسلهای مستحب بسیار است که از جمله آنها غسل جمعه است که در هر روز جمعه مستحب موکد است

غسل جنابت[1] برای سه امر واجب است

اول - نماز واجب دویم - طواف واجب سیم - روزه واجب

و بر جنب چهار امر حرام است

اول عضوی از بدن خود را بخط قرآن یا بنام خدا و چهارده معصوم رسانیدن

دویم - در مسجد مکه یا مدینه داخل شدن

سیم - در باقی مساجد درنگ کردن

چهارم - چیزی از چهار سوره عزائم که سجده واجب دارد خواندن و آن چهار سوره اقرء و والنجم و حم تنزیل و الم تنزیل است

و غسل جنابت از وضو و غسلهای دیگر کفایت میکند

درس دهم

---

[1] سبب جنابت دو امر است اول خروج منی دویم مقاربت

نصاب

فصل پنجم

در حیض و نفاس و استحاضه و مس میت

(حیض) حالتی است که برای زنان از سن نه سالگی تا پنجاه یا شصت سالگی در هر ماه پیدا میشود

(استحاضه) حالتی است که قبل از نه سال یا بعد از پنجاه یا شصت سال برای آنها پیدا میشود

غسل (نفاس) غسلی است که بعد از زائیدن برای زنان واجب

غسل (مس میت) آن است که هر کس یکی از اعضاء خود را ببدن میت برساند بعد از سرد شدن میت و قبل از غسل دادن واجب است بر او که غسل کند

و همچنین اگر قطعه جدا شده از بدن آدمی را که دارای استخوان باشد مس کند غسل واجب است خواه از زنده جدا شده باشد و خواه از مرده و اگر بی استخوان باشد غسل واجب نیست

سؤالات

طهارت بچه معنی است — طهارت بر چند قسم است — طهارت از حدث کدام است

طهارت

طهارت از خبث کدام است - وضو عبارت از چیست - شرایط وضو چند است و آنها کدامند - وضو برای چند چیز واجب است و آنها کدامند - وضو بچند چیز باطل میشود و آنها کدام است - اگر شخص یقین بوضو دارد و شک در حدث چه باید بکند - غسل بر چند قسم است - غسل ترتیبی کدام است - غسل ارتماسی کدام است شرایط غسل چیست - غسلهای واجب چند تا است - غسل جنابت برای چند امر واجب است - بر جنب چند امر حرام است - غسل جنابت از وضو و غسلهای دیگر کفایت میکند یا نه - حیض چیست - استحاضه کدام است - غسل نفاس چیست - غسل مس میت کدام است

درس چهارم

فصل ششم

در احکام میت است و آن شش امر است

اول - احتضار دویم - غسل سیم - حنوط چهارم - کفن پنجم - نماز ششم - دفن

احتضار

دروقت

در وقت احتضار یعنی وقت جان دادن واجب است میت را بپشت بخوابانند و پای او را بطرف قبله نمایند

غسل میت

واجب است میت مسلمان و طفل مسلمان را بعد از مردن و ازاله نجاست از او سه غسل دهند

اول - بآبی که در آن سدر باشد

دویم - بآبی که در آن کافور باشد

سیم - بآب خالص بترتیب غسلهای ترتیبی یعنی اول سر و گردن را بشویند بعد طرف راست و بعد طرف چپ را و اگر سدر و کافور نباشد هر سه غسل را بآب خالص دهند و اگر آب نباشد یا نتوان او را غسل داد عوض غسل او را تیمم دهند و شروط غسل میت چهار است

اول - آنکه آب غسل نجس و مضاف و غصبی نباشد

دویم - آنکه زمین و تخته و فضائی که در آن غسل میدهند و ظرف و محل ریختن آب غصبی نباشد

سیم

سیم - انکه مرد را مرد غسل دهد و زن را زن مگر در زن
و شوهر که هر یک دیگری را میتوانند غسل داد و همچنین
آقا کنیز خود را میتواند غسل دهد و مرد دختر سه ساله و
زن پسر سه ساله را میتواند غسل دهد
چهارم - انکه عورتین میت را بپوشانند

حنوط

بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند و حنوط آن است
که هفت موضع او را که در سجده نماز بزمین میگذارد کافور
بمالند

درس پانزدهم

کفن میت

بعد از حنوط واجب است میت را کفن کنند و کفن سه پارچه است
اول - لنگ که ما بین ناف و زانو را بپوشاند
دویم - پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند
سیم - لفافه که میت را سر تا پا فرا گیرد و بتوانند دو سران را بست

و در کفن سه چیز شرط است
اول - انکه ابریشم و طلاباف و پوست نباشد
دویم - انکه نجس نباشد
سیم - انکه غصبی نباشد و کفن زن بر شوهر است مگر انکه
فقیر باشد

نماز میت

پنجم - از احکام میت آن است که بعد از غسل و کفن بر او
نماز گذارند و نماز واجب است بر میت مسلمان و طفل مسلمان
که شش سال او تمام باشد
و کیفیت آن این است که میت را به پشت بخوابانند و نماز گذارنده
بقبله باشد بطوری که سر میت بطرف راست او واقع شود
و بعد از نیت پنج تکبیر بگوید و کمتر چیزی که بعد از تکبیرات
باید گفت آن است که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و بعد از تکبیر دویم
بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم

اَللّٰهُمَّ اغفِر لِلمُؤمِنِینَ وَالمُؤمِنَاتِ وَبعد از تکبیر چهارم اَللّٰهُمَّ اغفِر لَهُ واگر میّت زن است بجای لَهُ لَهَا بگوید وبعد تکبیر پنجم را گفته ونماز تمام میشود

دفن میّت

ششم — از احکام میّت آن است که او را بعد از نماز در زمین دفن نمایند بطوری که از جانوران محفوظ باشد وبوی عفونت آن بیرون نیاید

وباید او را در قبر بجانب راست و بقبله بخوابانند بطوری که سرش طرف مغرب وپایش طرف مشرق وررویش بطرف قبله باشد وهرگاه کسی در کشتی بمیرد در دریا بیندازند

فصل نهم در احکام تیمّم

بدانکه تیمّم وقتی واجب میشود که وضو یا غسل بر شخص لازم شده باشد وآب بقدر کفایت بر اینها نتواند تحصیل کند یا عذر از استعمال آب داشته باشد

مثل

مثل اینکه مریض باشد یا سرمای زیاد یا ترس تشنگی داشته باشد یا وقت تنگ باشد ومثل اینها در این صورت بدل از وضو یا غسل باید تیمّم کند وکیفیت تیمّم آن است که شخص بعد از نیّت دو دست خود را یک دفعه بر زمین زند وبا دو کف دست پیشانی خود را از رستنگاه موی سر تا طرف بالای دماغ مسح نماید(۱)

بعد از آن با کف دست چپ پشت دست راست را مسح میکند از بند دست تا سر انگشتان

بعد با کف دست راست پشت دست چپ را مسح میکند وشرایط تیمّم پنج است

اوّل — آنکه آنچه بآن تیمّم میکند نجس وغصبی نباشد

دوّیم — آنکه آنچه بآن تیمّم میکند زمین باشد یعنی خاک وسنگ وریگ وامثال آن پس تیمّم با گچ ومعدن مثل نمک وزرنیخ ومثل آن صحیح نیست — وهرگاه زمین ممکن نشود بر غبار لباس

(۱) جمعی واجب میدانند که در تیمّم بدل از غسل بعد از مسح پیشانی ثانیاً دو دست خود را بر زمین زند

وبعد

و بعد در زین و یال اسب تیمم کند و اگر آن هم ممکن نشود با گل تیمم کند

سیم - اعضای تیمم قبل از تیمم پاک باشد

چهارم - نیت یعنی قصد کند که تیمم بدل از وضو یا غسل میکنم قربة الی الله

پنجم - آنکه هر چه مانع باشد مثل انگشتر و نحو آن در وقت تیمم بیرون آورد از دست

هر چیزی که وضو و غسل را باطل میکند تیمم را نیز باطل میکند بعلاوه یافت شدن آب با تمکن از استعمال آن

سؤالات

احکام میت چند چیز است - در وقت احتضار چه چیز واجب است - چه میتی را باید غسل داد - میت چند غسل دارد - اگر سدر و کافور نباشد میت را چه باید غسل داد - اگر آب نباشد یا غسل ممکن نشود چه باید کرد - شروط غسل میت چند تا است - حنوط کدام است - کفن میت چند پارچه است و آنها کدامند - در کفن چند چیز شرط است - کفن زن بر کیست - نماز بر چه میتی واجب است - کیفیت نماز

میت را

میت را بیان نمائید - بچه نحو باید میت را دفن کرد - تیمم در چه وقت واجب میشود - کیفیت تیمم را بیان نمائید - شرائط تیمم چند تا است و آنها کدامند - چه چیز تیمم را باطل میکند

درس هفدهم

فصل هشتم

در نجاسات است که آنها را خبائث نیز گویند و آنها ده چیز است

اول و دویم - بول و فضله هر حیوانی که حرام گوشت و صاحب خون جهنده باشد

سیم و چهارم - منی و خون حیوانی که صاحب خون جهنده باشد اگر چه حلال گوشت باشد مگر خونی که بعد از کشتن و آمدن خون متعارف در بدن بماند

پنجم و ششم - سگ و خوک صحرائی نه دریائی

هفتم - کافر

هشتم

هشتم - شراب و هر مست کننده که در اصل روان باشد

نهم - فقاع یعنی شراب جو

دهم - آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن کم شود(۱)

یازدهم - مرده حیوانی که صاحب خون جهنده باشد و اجزاء آن که در اصل روح داشته باشد نه مثل مو و استخوان

دوازدهم - عرق حیوان نجاست خوار و جنب از حرام

این دوازده چیز را اعیان نجسه نیز گویند و هر چه با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس میشود و آن را متنجس گویند

درس هجدهم

فصل نهم در مطهرات

مطهرات ده چیز است

اول - آب دوم - زمین سیم - آفتاب چهارم - استحاله

پنجم - اسلام ششم - انتقال هفتم - زوال عین

(۱) جمعی از علما آن را پاک میدانند اگرچه خوردن آن را حرام میدانند

هشتم

هشتم - سنگ و کهنه استنجا

نهم - تبعیت دهم - رفتن خون متعارف از حیوان

آب هر چیز را که نجس شده باشد پاک میکند

زمین که پاک و خشک باشد زیر کفش و پا و امثال آن را بعد از زوال عین نجاست پاک میکند براه رفتن یا مالیدن بزمین

آفتاب زمین و دیوار و عمارت و در و هر چیز قابل نقل نیست مثل درخت و میوه بر آن و از منقولات حصیر و بوریا را پاک میکند در صورتی که عین نجاست زائل شده باشد و بتابش آفتاب خشک شود

استحاله یعنی تبدیل شدن نجس بچیز پاک مثل مبدل شدن شراب بسرکه و خاکستر شدن عین نجس

اسلام کافر را از نجاست کفر پاک میکند

انتقال مثل خون انسان که جزء بدن پشه و نحوان شود پاک میشود

زوال عین یعنی برطرف شدن عین نجاست از بدن حیوان و از باطن انسان مثل باطن دماغ و گوش و غیر آن

سنگ و کلوخ و کهنه و غیر آن مخرج غایط را پاک میکند بشرط

آنکه

آنکه سه سنگ باشد یا سه گوشه یک سنگ باشد و زوال عین نجاست بشود و الا باید زیاد کرد تا عین نجاست زائل شود

تبعیت مثل این است که شراب که سرکه شد ظرف آن هم پاک میشود و همچنین کافر که مسلمان شد طفل صغیر او نیز پاک میشود

بیرون رفتن خون متعارف از حیوانی که ذبح شده باشد خون باقی مانده در بدن آن حیوان را پاک میکند

درس نوزدهم

فصل دهم ذکر اقسام و احکام آبها

آب بر دو قسم است (مطلق) و (مضاف)

آب (مطلق) آن است که آن را بدون قید آب گویند

و آب (مضاف) آن است که آن را بدون قید آب نگویند

مثل آب هندوانه و آب گوشت و گلاب و امثال آن که از چیزی گرفته شده باشد یا مخلوط بچیزی شود بقسمیکه از آب بودن خارج شود

آب مضاف هر قدر باشد بملاقات نجس عین نجس میشود و رفع نجاست نمیکند و وضو و غسل با آن صحیح نیست

آب مطلق بر چهار قسم است آب باران آب جاری آب چاه آب ایستاده

آب باران در حال باریدن و آب جاری و آب چاه بملاقات نجس نجس نمیشوند مگر آنکه بسبب نجاست بو یا طعم یا رنگ آنها تغییر کند و هر چیزی که نجس شده باشد هرگاه بعد از زوال نجاست آب باران بر آن ببارد یا یک دفعه با آب جاری بشویند پاک میشود و فشار لازم ندارد

آب ایستاده بر دو قسم است آب کثیر و آب قلیل

آب (کثیر) آن است که بقدر کر باشد یا زیادتر از کر و در حکم آب جاری است مگر اینکه بعد از زوال تغییر باید متصل بکر یا جاری شود

آب (قلیل) آن است که کمتر از کر باشد و بملاقات نجس نجس میشود

و اگر چیز نجس را بعد از زوال عین نجاست دو مرتبه آب قلیل بآن بریزند پاک میشود و در چیزهائیکه قابل فشار است مثل

جام باید فشار نیز داد و ظرفی را که سگ یا خوک زبان زده
باشد باید اول خاک پاک بمالند بعد در سگ دو مرتبه و در
خوک هفت مرتبه بشویند

آب حمام یعنی آب قلیل که در حوضهای کوچک حمام یا غیر آنست
در صورتی که بتوسط شیر و نحو آن متصل بخزانه و یا منبع باشد
در حکم آب جاری است

مقدار کر بر حسب وزن یک صد و بیست و هشت من تبریز است الا
بیست مثقال صیرفی و بحسب مساحت باید حاصل ضرب طول
و عرض و عمق آن چهل و سه وجب الا یک ثمن وجب بشود مثل
آنکه هر یک از طول و عرض و عمق آن سه وجب و نیم باشد

خاتمه

در آداب مبال رفتن

واجب است در حال تخلی بلکه در تمام احوال ستر عورت از
ناظر محترم — مراد از ناظر محترم انسانی است که ممیز باشد غیر از
زوج و زوجه و کسی که در حکم آنها است

روبقبله

روبقبله و پشت بقبله نشستن در حال تخلی حرام است
نظر بعورت غیر حرام است

استنجاء

مخرج بول را دو مرتبه باید بآب شست و غیر آب کافی نیست
مخرج غایط را باید بآب بشویند تا نجاست برطرف شود و تعدد
شرط نیست و در صورتی که نجاست از مخرج تجاوز نکند و نجاست
خارجی بآن نرسد به سنگ یا سه کهنه پاک هم میتوان تطهیر
کرد و اگر بسه سنگ یا کهنه پاک نشد باید زیاد کرد تا عین نجاست
برطرف شود

(سؤالات)

نجاسات چند چیز است — اگر چیزی با نجاسات ملاقات کند چه میشود — مطهرات
چند چیز است — آب چه چیز را پاک میکند — زمین چه چیز را پاک میکند — آفتاب
چه چیز را پاک میکند — استحاله یعنی چه — اسلام چه چیز را پاک میکند — انتقال مثل چه
زوال عین یعنی چه — سنگ و کهنه استنجا چه چیز را پاک میکند — تبعیت مثل چه
بیرون رفتن خون متعارف چه چیز را پاک میکند — آب بر چند قسم است — آب مطلق
کدام است

کدام است - آب مضاف چیست - حکم آب مضاف چیست - آب مطلق بر چند قسم است - حکم آب باران وآب جاری وآب چاه چیست - آب ایستاده بر چند قسم است - آب کثیر کدام است وحکم آن چیست - آب قلیل کدام است وحکم آن چیست - چیز نجس با آب قلیل چگونه پاک میشود - ظرفی که سگ یا خوک زبان زده چگونه باید تطهیر کرد - آب حمام یعنی چه وحکم آن چیست - مقدار کر بر حسب وزن چه قدر است - کر بحسب مساحت چه قدر است - در حال تخلی چه چیز واجب است - مراد از ناظر محترم کیست - رو بقبله وپشت بقبله نشستن در حال تخلی چگونه است - نظر بعورت غیر چگونه است - مخرج بول را با چه چیز باید تطهیر کرد - مخرج غایط را بچه چیز باید تطهیر کرد

درس بیستم

باب دویم در نماز است

حکمت ظاهری نماز توجه نمودن وتقرب جستن است بخدا وتهذیب اخلاق کردن وخدا را ناظر عمل خود دانستن واز مال حرام اجتناب نمودن وحفظ وترویج مذهب واجتماع نمودن واز احوال یکدیگر ومصالح ومنافع هم مطلع گردیدن است

فصل

فصل اول

در شماره نمازهای واجبه نماز یومیه - نماز واجبه شش است[1] اول - نماز شبانه روزی که آن را یومیه گویند دویم نماز جمعه سیم - نماز آیات چهارم - نماز طواف پنجم نمازی که بنذر وعهد ویمین واجاره واجب میشود ششم - نماز میت

(نماز یومیه) پنج نماز است که بر هر مرد عاقل از سن پانزده سالگی وبر هر زن عاقله از سن نه سالگی واجب است در شبانه روزی پنج وقت معین بجا آورند از این قرار

نماز صبح نماز ظهر نماز عصر نماز مغرب نماز عشاء

نماز (صبح) دو رکعت است ووقت آن از طلوع صبح صادق است تا طلوع آفتاب

صبح صادق ویا فجر صادق سفیدی است که در طرف مشرق در

(۱) نماز قضا ونماز مسافر ونماز فوت شده از پدر جزء نماز یومیه محسوب میشود ونماز عید فطر وقربان چون در زمان غیبت مستحب است ذکر نشده

افق

افق پراکنده میشود و بتدریج تا طلوع آفتاب زیاد میشود

نماز (ظهر) چهار رکعت است و وقت آن از اول ظهر است تا مقدار چهار رکعت بغروب مانده

ظهر وقتی است که آفتاب از دائرهٔ نصف النهار بگذرد و علامت آن این است که در آن وقت سایهٔ هر چیز شروع بزیاد شدن میگذارد چه اول طلوع آفتاب سایهٔ هر چیزی بسمت مغرب کشیده شده است و هر قدر آفتاب بالا آید سایهٔ آن چیز کم میشود تا آفتاب بدائرهٔ نصف النهار رسد و بعد از آن رو بزیادتی میگذارد آن وقت وقت ظهر است

نماز (عصر) چهار رکعت است و وقت آن بعد از گذشتن مقدار چهار رکعت از اول ظهر تا غروب آفتاب است

نماز (مغرب) سه رکعت است و وقت آن از اول مغرب است تا مقدار چهار رکعت بنصف شب مانده

مغرب وقتی است که حمرهٔ مشرقیه یعنی قرمزی که بعد از غروب آفتاب در سمت مشرق ظاهر میشود از بالای سر بگذرد

نماز عشاء چهار رکعت است و وقت آن بعد از گذشتن مقدار سه رکعت است از اول مغرب تا نصف شب

درس بیست و یکم

فصل دویم

در مقدمات نماز و آنها شش چیز است که باید برای نماز بجا آورد

اول طهارت از حدث

دویم برطرف کردن نجاست از بدن و جامه مگر در سه جا

(۱) خون زخم و دمل و نحو آن که اگر ازالهٔ آن مشقت داشته باشد میتوان با آن نماز خواند

(۲) خونیکه کمتر از بند بالای انگشت ابهام باشد که نماز در آن جایز است مگر خون حیض و نفاس و استحاضه و نجس العین

(۳) جامهٔ که نتوان با آن ستر عورت کرد مثل عرقچین و جوراب و بند زیر جامه و نحو آن که طهارت آن شرط نیست

سیم از مقدمات نماز پوشانیدن عورتین است در مرد و تمام بدن در زن مگر صورت و دو دست از انگشتان تا بند آن

ودو پا تا ساق
ولباس نماز گذار باید غصبی و پوست حیوان حرام گوشت و
مرده نباشد مگر پوست خز و سنجاب که نماز در این دو جایز است
ولباس مرد باید ابریشم خالص و طلا باف نباشد مگر در ضرورت
یا جنگ

چهارم مکان نماز غصبی و نجس نباشد بطوری که نجاست
سرایت به بدن وجامه کند و اگر سرایت نکند ضرر ندارد مگر
در محل سجده که اگر سرایت هم نکند نماز باطل است و محل سجده
باید زمین یا گیاهی باشد که عادة ماکول و ملبوس نباشد مثل
سنگ و خاک و چوب و نخوان و بر معادن و ماکول و ملبوس و
هر چه از اسم زمین و گیاه خارج شده باشد مثل خاکستر سجده
صحیح نیست و بر کاغذ سجده جایز است و افضل مکانها برای نماز
مسجد است

پنجم قبله شناختن یعنی قبله را بداند که رو بقبله نماز گذارد
و قبله خانه کعبه است برای کسی که نزدیک آن باشد و سمتی که

خانه کعبه در آن سمت واقع است برای کسی که دور باشد
ششم آنکه وقت نماز را بداند که در وقت خود بجا آورد

درس بیست و دوم

خاتمه

مستحب است قبل از نمازهای یومیه اذان و اقامه گفتن اذان
عبارت است از چهار مرتبه الله اکبر و بعد اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و حی علی الصلوة و حی
علی الفلاح و حی علی خیر العمل و الله اکبر و لا اله الا الله هر
کدام دو مرتبه و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول الله
اکبر دو مرتبه باید گفت و بعد از حی علی خیر العمل دو مرتبه
بگوید قد قامت الصلوة و در آخر یک مرتبه لا اله الا الله

فصل سیم

در افعال واجبه نماز که آنها را مقارنات نماز گویند
افعال واجبه نماز ده امر است
اول نیت   دویم تکبیرة الاحرام   سیم قیام

چهارم قرائت پنجم رکوع ششم سجود هفتم
تشهد هشتم سلام نهم ترتیب دهم موالات
نیت یعنی قصد کند بجا آوردن نماز معین را قربة الی الله
و باید مقارن تکبیرة الاحرام گفتن الله اکبر است در اول نماز
بعد از نیت و باید بعربی باشد و ترجمه آن کافی نیست
قیام یعنی در حال تکبیرة الاحرام و قرائت باید بقدر امکان
راست بایستد بدون تکیه بچیزی تا برکوع رود و اگر نتواند
تکیه کند و اگر نتواند نشسته نماز بخواند و اگر عاجز باشد بپهلو
بخواند و اگر از آن هم عاجز است بپشت بخواند و در این صورت
برای رکوع و سجود بسر و چشم اشاره کند
قرائت یعنی در دو رکعت اول نماز یومیه اول حمد و بعد یک
سوره تمام از قرآن بخواند غیر از سوره های سجده بطور صحیح
و ادای حروف از مخارج و در رکعت سیم و چهارم مختار است
که حمد تنها بخواند یا تسبیحات اربع و تسبیحات اربع از این قرار است
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر مستحب است

سه دفعه گفتن
مرد باید در نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشا
حمد و سوره را بلند بخواند و در ما بقی آهسته جز بسم الله
که مستحب است بلند بخواند و زن تمام را آهسته بگوید

درس بیست و سیم

(رکوع)

در هر رکعت نماز یک رکوع واجب است و از ارکان است که
بعد از تمام شدن حمد و سوره یا تسبیحات اربع بقدری خم
شود که بتواند دست خود را بزانو برساند و در آن حال این
ذکر را بخواند سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان
الله و بعد از آن بلند شد یک لحظه راست بایستد و در حال
ایستادن مستحب است بگوید سمع الله لمن حمده
در هر رکعت از نماز (سجده) دو سجده واجب است
باین طریق که بعد از بلند شدن از رکوع بسجده میرود بطوری
که هفت موضعش بزمین برسد پیشانی و دو کف دستها

و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها و در آن حال این ذکر بخواند سُبحانَ رَبِّیَ الأَعلی وَبِحَمدِهِ یا سه مرتبه سُبحانَ اللهِ بگوید

و بعد سر از سجده برمیدارد و مستحب است تکبیر بگوید و بگوید أَستَغفِرُ اللهَ رَبّی وَأَتوبُ إِلَیهِ و بعد از آن میرود بسجود و سجده دویم را مثل سجده اول بجا آورد. و باید محل سجده از محل ایستادن بلندتر از کلفتی یک خشت نباشد

(تشهد)

در رکعت دویم هر نماز و در رکعت سیم نماز سه رکعتی و رکعت چهارم نماز چهار رکعتی بعد از سجود باید بنشیند و تشهد بجا آورد باین طریق أَشهَدُ أَن لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَأَشهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسولُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

(سلام)

و آن چنان است که در رکعت آخر هر نماز بعد از تشهد بگوید اَلسَّلامُ عَلَینا وَعَلیٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ یا اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَرَحمَةُ

اللهِ و

اللهِ وَبَرَکاتُهُ و مستحب است اول بگوید اَلسَّلامُ عَلَیکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ و بعد اَلسَّلامُ عَلَینا و بعد اَلسَّلامُ عَلَیکُم بگوید

(ترتیب)

آن است که همان ترتیب که ذکر شد باید افعال نماز را بجا آورد پس اگر عمداً جزئی را که باید مؤخر باشد مقدم بدارد نماز باطل است

(موالات)

یعنی پی در پی افعال نماز را بجا آورد و زیاد ما بین آنها فاصله نشود

خاتمه

بدانکه مستحب است در رکعت دویم هر نماز قبل از رکوع قنوت بخواند باین طریق که هر دو دست را محاذی صورت نگاه بدارد بطوریکه کف دستها بجانب آسمان باشد و در آن حال هر ذکر و دعائی میخواهد بخواند و افضل خواندن کلمات فرج است و آن این است لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ الحَلیمُ الکَریمُ لا إِلٰهَ إِلّا اللهُ العَلِیُّ

العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین

(سؤالات)

نمازهای واجب چند است و آنها کدامند - نماز یومیه چند نماز است و بر چه کسی واجب است - نماز صبح چند رکعت است و وقت آن کی است - صبح صادق یا فجر صادق کدام است - نماز ظهر چند رکعت و وقت آن کی است - ظهر چه وقت است - نماز عصر چند رکعت و وقت آن کی است - نماز مغرب چند رکعت و وقت آن کی است - مغرب چه وقت است - نماز عشا چند رکعت و وقت آن کی است - مقدمات نماز چند چیز است و کدامند - اذان عبارت از چیست - اقامه کدام است - افعال واجبه نماز یا مقارنات چند امر است - نیت یعنی چه - تکبیرة الاحرام کدام است - قیام یعنی چه - قرائت یعنی چه - در کدام نماز باید حمد و سوره را بلند خواند و در کدام آهسته - در هر رکعت نماز چند رکوع واجب است - رکوع کدام است - در هر رکعت نماز چند سجده واجب است - سجده بچه طریق است - محل سجده از محل ایستادن چه قدر باید بلندتر نباشد

تشهد

تشهد در کدام رکعت از نماز واجب است - تشهد کدام است - سلام چیست - ترتیب کدام است - موالات یعنی چه - قنوت چه وقت مستحب است - قنوت را چگونه باید خواند

درس بیست و چهارم

فصل چهارم در مبطلات نماز

دوازده چیز است که نماز را باطل میکند و آنها را مبطلات یا منافیات نماز گویند

اول - حدث کردن عمداً و سهواً

دویم - پشت بقبله کردن یا بحد یمین و یسار قبله منحرف شدن عمداً و سهواً

سیم - سخن گفتن بغیر قرآن و دعاء و ذکر عمداً

چهارم - خنده با صدا کردن عمداً

پنجم - گریه کردن برای غیر خدا عمداً

ششم - بعد از حمد عمداً امین گفتن

هفتم - دست بر روی دست گذاشتن عمداً

هشتم - آنکه کاری کند که از صورت نماز گذاردن خارج شود

چه عمداً

چه عمداً و چه سهواً

نهم - خوردن و آشامیدن عمداً و سهواً

دهم - کم و زیاد کردن اجزاء یا شک در رکعات بتفصیلیکه بیاید

درس بیست و پنجم

فصل پنجم در سهویات است

بدانکه پنج جزء از اجزاء نماز را ارکان نماز میگویند و آنها از این قرار است

اول - تکبیرة الاحرام

دویم - قیام در حال تکبیرة الاحرام

سیم - قیام متصل برکوع

چهارم - رکوع ———— پنجم - دو سجده

پس اگر یکی از این ارکان در نماز زیاد یا کم شود چه عمداً و چه سهواً نماز باطل است و اگر هنوز داخل در رکن دیگر نشده یادش آید برگردد و آن را بجا آورد و نمازش صحیح است مثل اینکه اگر رکوع را فراموش کرده و پیش از سجود بخاطرش

آید برگردد و رکوع را بجا آورد و اگر وقتی که بسجود رفته یادش بیاید نمازش باطل است

و اما واجب غیر رکن مثل قراءت یا یک سجده مثلاً اگر عمداً کم و زیاد شود نماز باطل میشود و اگر سهواً زیاد شود نماز صحیح است و باید بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

و اگر سهواً کم شود پس اگر پیش از داخل شدن در رکنی باشد مثل اینکه حمد را فراموش کرده و قبل از رکوع یادش آید برگردد و آن جزء را بجا آورد

و اگر داخل در رکن شده است نماز را تمام کند بعد و سجده سهو بجا آورد و در تشهد یا یک سجده اگر فراموش کند تا داخل رکن شود بعد از نماز اول قضای آنها را بجا آورد و بعد دو سجده سهو کند

و همچنین واجب است سجده سهو برای سلام دادن بیجا یا ایستادن یا نشستن در غیر محل و حرف زدن بزیاده از دو حرف بغیر قرآن و دعاء از روی سهو و سجده سهو این است که بعد از نیت بسجده رفته و این ذکر را بخواند بسم الله و بالله و صلی

اللّٰهُ علی محمّدٍ وآلِ محمّدٍ و بعد سر از سجده برداشته دوباره بسجده رود و همان ذکر را بخواند و بعد از دو سجده مثل نماز تشهد خوانده میگوید اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ

درس بیست و ششم

فصل ششم در شکیات

شکوک در نماز بر سه قسمند شکوک غیر معتبره شکوک مبطله شکوک صحیحه

شکوک غیر معتبره شکهائی است که اعتنائی بآنها نباید کرد و بنا را بر صحت باید گذارد و آنها پنج قسم است اوّل شک بعد از محل یعنی اگر شک کند در یکی از افعال نماز بعد از آنکه محل آن گذشته و داخل فعل بعد شده باشد اعتنا نکند مثل اینکه شک کند در تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت یا در قرائت بعد از دخول در قنوت یا رکوع و اگر قبل از دخول در فعل دیگر باشد باید آنچه را شک کرده بجا آورد

دوم شک بعد از وقت مثل اینکه بعد از مغرب شک کند که نماز ظهر و عصر را خوانده یا نه یا در افعال و رکعات آنها شک کند سوم شک بعد از سلام نماز چه در افعال نماز شک کند یا در رکعات چهارم شک کثیر الشک یعنی کسیکه زیاد در افعال یا رکعات نماز شک کند که باید بنا را بر صحیح گذارد و نماز احتیاط بر او نیست پنجم شک هر یک از امام و مأموم با حفظ دیگری که هر کدام شک کرده باشد متابعت دیگری را نماید

شکوک مبطله

شکوک مبطله شکهائی است که نماز را باطل میکند و آنها از این قرار است اوّل شک در رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی دوم شک میان یک رکعت و زیادتر یا دو رکعت و زیادتر قبل از اتمام سجدتین در نماز چهار رکعتی سوم شک در عدد رکعات نماز که نداند چند رکعت بجا آورده

شکوک صحیحه

شکوک صحیحه هشت صورت است اوّل شک میان دو و سه بعد از دو سجده باید بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده بجا آورد دوم شک میان سه و چهار که بنا را بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا دو رکعت ایستاده بجا آورد

درس بیست و هفتم

سیم - شک میانه دو و چهار بعد از دو سجده بنا را بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

چهارم - شک میانه دو و سه و چهار بعد از دو سجده بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد

پنجم - شک میان چهار و پنج اگر بعد از دو سجده باشد بنا را بر چهار گذارده بعد از سلام دو سجده سهو بجا آورد و اگر در حال قیام باشد مینشیند و عمل سه و چهار را بجا میآورد

ششم - شک میانه سه و پنج در حال قیام مینشیند و حکم شک دو و چهار را پیدا میکند

هفتم - شک میانه سه و چهار و پنج در حال قیام مینشیند و حکم شک بین دو و سه و چهار را پیدا میکند

هشتم - شک میان پنج و شش در حال قیام مینشیند و حکم شک بین چهار و پنج را پیدا میکند

بدانکه شخص وقتیکه شک کرد باید قدری فکر کند اگر علم یا ظن بیکطرف پیدا کرد بان عمل کند والا بحکم شک رفتار کند

تتمه

نماز احتیاط مثل نماز صبح است مگر اینکه سوره و قنوت ندارد و در قرائت بحمد تنها اکتفا میشود و باید بعد از نماز بدون فاصله منافی بجا آورده شود

(سؤالات)

مبطلات نماز چند چیز ند - چند جزء از اجزاء نماز را رکن میگویند - اگر یکی از ارکان در نماز کم و زیاد شود چه حکم دارد - واجب غیر رکن اگر عمداً کم و زیاد شود چه حکم دارد - و اگر سهواً زیاد شود حکمش چیست - اگر سهواً کم شود چه حکم دارد - تشهد یا یک سجده اگر فراموش کند حکمش چیست - سجده برای چه امر دیگر واجب است - سجده سهو کدام است - شکوک در نماز بر چند قسم اند - شکوک غیر معتبره کدام است - شکوک غیر معتبره را بیان نمائید - شکوک مبطله چیست - و آنها کدامند - شکوک صحیحه چند صورت است - شک میان دو و سه و حکمش چیست - شک میان سه و چهار حکمش چیست - شک میان دو و چها

چه حکم دارد. شک میان دو و سه و چهار چه حکم دارد. شک میان چهار و پنج حکمش چیست. شک میان سه و پنج حکمش چیست. شک میان سه و چهار و پنج چه حکم دارد. شک میان پنج و شش حکمش چیست. آیا وقتی که شخص در نماز شک کرد چه باید بکند — نماز احتیاط بچه نحو است

درس بیست و ششم

فصل هفتم در نماز جمعه است

بدانکه در روز جمعه نماز گذاردن در زمان غیبت امام مختار[1] است که نماز ظهر بخواند یا عوض آن نماز جمعه بخواند

نماز جمعه دو رکعت است مثل نماز صبح و وقت آن از اول ظهر است تا وقتیکه سایه هر چیزی بقدر خود آن چیز بشود

واجبات نماز جمعه علاوه بر آنچه در نمازهای دیگر واجب است چهار است

اول آنکه بجماعت کرده شود و عدد جماعت با پیشنماز باید پنج اقلا

(1) در زمان حضور امام معین است که نماز جمعه بخواند

نفر باشد

دویم آنکه قبل از نماز جمعه دو خطبه خوانده شود که مشتمل بر حمد و ثناء خدا و صلوات بر پیغمبر و آل او و وعظ و قرائت یک سوره کوچک از قرآن یا یک آیه تمام باشد و خطیب باید وقت خطبه پاک و با طهارت باشد و ایستاده خطبه بخواند و ما بین دو خطبه بنشیند

سیم آنکه بین دو جماعت که برای نماز جمعه منعقد میشود اقلا یک فرسخ فاصله باشد

نماز جمعه از چهار کس ساقط است

اول زن دویم بنده سیم اشخاص کور و عاجز و بیمار و شل چهارم کسی که از محل او تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ باشد

درس بیست و نهم

فصل هشتم در نماز آیات

نماز آیات واجب میشود برای گرفتن آفتاب و ماه و زلزله و صاعقه و هر امر آسمانی که ترسناک باشد چون باد سرخ و سیاه

و نماز آیات دو رکعت است که در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود دارد
باین طریق که بعد از نیت و تکبیرة الاحرام حمد و سوره میخواند
و میرود برکوع بعد از ذکر رکوع بر میخیزد میایستد و حمد و سوره
میخواند و میرود برکوع تا پنج مرتبه و بعد از رکوع پنجم میرود بسجود
و بعد از دو سجده میایستد و در رکعت دویم همین نحو پنج حمد و
سوره میخواند و پنج رکوع میکند و میرود بسجود و بعد از دو سجده
تشهد و سلام گفته نماز را تمام میکند و قبل از رکوع دویم و چهارم
و ششم و هشتم و دهم قنوت مستحب است

و جایز است عوض پنج حمد و سوره ابتدا یک حمد و یک آیه از یک
سوره میخواند و برود برکوع و بعد از رکوع آیه بعد از آن آیه بخواند
و همچنین بطوری که یک سوره به پنج قسمت شود و در رکعت دویم نیز
همین طریق یک حمد و یک سوره را تمام کند

وقت نماز خسوف و کسوف از اول گرفتن ماه و آفتاب است تا باز
شدن آن و نماز زلزله و سایر آیات تا آخر عمر اداء است

تتمهٔ

نماز

نماز نذر و عهد و سوگند از است که اگر کسی نذر کند یا عهد کند
یا قسم بخورد که نمازی بجا آورد باید بهمان طریق که نذر و یا عهد
کرده یا قسم خورده بجا آورد بشرط آنکه کیفیت آن مخالف با نمازها
که از شرع رسیده نباشد پس نذر نماز پنج رکعتی باطل است

نماز طواف دو رکعت است جزء اعمال حج ذکر میشود

نماز میت سابقا در جزء احکام میت ذکر شد

درس سیم ام

فصل سیم در نماز قضاست

بدانکه اگر[1] مسلمان نمازی بر او واجب باشد باینکه شرایط وجوب
آن موجود باشد و در وقتش عمداً یا سهواً از او ترک شود یا بواسطه
خواب یا مستی یا مرض یا بیهوشی نخوانده آن را بجا آورد باید قضا
آن را در وقت دیگر بهمان ترتیب که فوت شده بجا آورد

و اگر کسی فاقد الطهورین باشد یعنی آب برای وضو یا غسل و خاک و
نحو آن برای تیمم پیدا نکند اداء و قضاء نماز هر دو از او ساقط است

[1] کافر اگر مسلمان شود قضاء نماز از او ساقط میشود

و بعد

وبعد از فوت پدر پسر بزرگتر واجب است که قضای نمازهای فوت شده پدر خود را که بسبب عذری از او فوت شده بجا آورد و ممکن است کسی را اجیر نمایند که نماز فوت شده میت را بجا آورد و در این صورت بر آن شخص لازم است بهمان نحو یکه اجیر شده عمل کند و این نماز را استیجاری میگویند

درس سی و یکم

فصل سیم در نماز مسافر

نماز قصر آن است که از نماز چهار رکعتی یومیه که نماز ظهر و عصر و عشا باشد دو رکعت آخر آن ساقط میشود و همان دو رکعت اول را باید خواند و نماز صبح و مغرب بحال خود باقی است

نماز مسافر قصر است بپنج شرط

اول- آنکه قصد رفتن هشت فرسخ شرعی داشته باشد یا قصد چهار فرسخ با قصد برگشتن در همان روز پس اگر قصد کمتر از آن داشته باشد باید تمام بخواند

دوم- آنکه در اثناء سفر بمکانی نرسد که در آنجا ملک داشته باشد

باشد یا شش ماه اقلاً آنجا توطن کرده باشد یا قصد اقامه ده روز در آنجا نماید و اگر سی روز در یکجا بماند و مردد باشد در رفتن و ماندن بعد از سی روز نماز را تمام کند

سیم- آنکه سفر او سفر معصیت نباشد مثل اینکه برای دزدی کردن یا اعانت ظالم برود

چهارم- آنکه کثیر السفر نباشد یعنی سفر کردن شغل و کار او نباشد مثل مکاری و کشتیبان

پنجم- آنکه بحد ترخص برسد یعنی آن مقدار از محل اقامت خود دور شود که اذان آنجا را نشنود و یا دیوارهای آنجا را نبیند و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است بذراع دست (شش هزار ذرع)

خاتمه

در مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و آستانه حضرت سید الشهدا مسافر مختار است که قصر بخواند یا تمام

فصل یازدهم در نماز جماعت

جماعت در نماز جمعه چنانچه ذکر شد واجب است و
در نماز یومیه و سایر نمازهای واجب مستحب موکد است و
فضیلت بسیار دارد و کمتر عددی که بآن جماعت منعقد میشود
دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم و شروط نماز جماعت پنج است

اول - آنکه امام بالغ و عاقل و شیعه اثنی عشری و عادل باشد
وایستاده نماز بخواند

دویم - آنکه پیشنماز مرد مرد باشد و اما پیشنماز زن میتواند
زن باشد

سیم - اینکه ماموم جلوتر از امام نایستد بلکه عقب سر یا پهلوی
او باشد

چهارم - آنکه ماموم زیاده دور از امام نایستد و بین او و بین
امام حائلی نباشد که مانع دیدن امام باشد مگر ماموم دیگر و
در زن اگر بین او و امام حائلی باشد ضرری ندارد

پنجم - مکان امام بیشتر از یک شبر بلندتر از مکان ماموم نباشد

واما جای ماموم هرقدر بلند باشد عیب ندارد
عادل آن است که گناه کبیره نکند و اصرار بر گناه صغیره نداشته باشد

تتمه

از احکام نماز جماعت این است که از ماموم حمد و سوره ساقط است
ولی تسبیحات اربع و سایر افعال ساقط نیست

هیچ فعلی را ماموم نباید جلوتر از امام بجا آورد

قصد اقتدا بامام معین واجب است

در هر رکعت که ماموم قبل از آنکه امام از رکوع برخیزد بامام برسد
آن رکعت را ادراک کرده والا بآن رکعت نرسیده است هرگاه
ماموم در اثناء نماز امام برسد آنچه را که درک کرده اول نمازش
قرار داده و با امام همراهی کند و بعد از سلام امام باقی نماز را
تمام کند و در هر موقعی ماموم میتواند قصد انفراد کند مگر در
مثل نماز جمعه که جماعت در آن شرط است

هریک از نمازهای یومیه را میتوان بدیگری اقتدا کرد مثل اینکه
امام نماز ظهر را بخواند و ماموم نماز عصر را اقتدا کند

(سؤالات)

در روز جمعه نماز گذار چه حکمی دارد - نماز جمعه چند رکعت است - وقت نماز جمعه کی است - واجبات نماز جمعه چند چیز است - نماز جمعه از چند کس ساقط است - نماز آیات برای چه چیز واجب میشود - نماز آیات چند رکعت است و بچه طریق خوانده میشود - وقت نماز خسوف و کسوف کی است - نماز زلزله و سایر آیات تا کی ادا است - نماز نذر و عهد و سوگند کدام است - نماز طواف چند رکعت است - چه کس باید قضاء نماز را بجا آورد - اگر کسی فاقد طهورین باشد حکمش چیست - بعد از فوت پدر قضاء نماز او بر کی واجب است - ممکن است کسی را اجیر نماید برای نماز فوت شده از میت یا نه - نماز قصر کدام است شرائط قصر نماز مسافر چند چیز است و کدامند - فرسخ شرعی چه قدر است - در کجا مختار است مسافر بین قصر و اتمام - جماعت در کدام نماز واجب است و در کدام مستحب - کمتر عددی که نماز جماعت با آن منعقد میشود چند نفر است - شروط نماز جماعت چند چیز است - عادل کیست - احکام نماز جماعت چیست - ماموم میتواند فعلی پیش از امام بجا آورد یا خیر - قصد اقتدا بامام معین واجب است یا نه - چه وقت ماموم با امام برسد رکعت را ادرک کرده - هرگاه

ماموم در اثناء نماز امام برسد چه باید بکند - ماموم میتواند قصد فرادا کند یا نه - هریک از نمازهای یومیه را میتوان بدیگری اقتدا کرد یا

درس سی و سیم

باب سیم در اقسام و احکام روزه[1]

فصل اول

در اقسام روزه واجب و حرام

بدانکه روزه امساک نمودن از طلوع فجر است تا مغرب شرعی از چیزهائیکه ذکر میشود بنیت روزه

و روزه های واجب چهار است[2]

اول - روزه ماه رمضان   دویم - روزه کفاره

سیم - روزه واجب بنذر و عهد و یمین و اجاره

حکمت[1] روزه توجه بخدا داشتن و با خبر شدن از حال فقرا و گرسنگان و احسان کردن در حق آنها است

---

(۲) روزه قضاء رمضان و اجاره از جزء روزه رمضان حساب میشود و بعضی از روزه ها که جزء اعمال حج است داخل کفاره است

چهارم - روزهٔ روز اعتکاف غیر از روزهٔ ماه رمضان
ما بقی در ضمن مسائل دیگر معلوم خواهد شد و در این
باب مقصود ذکر روزهٔ ماه رمضان است روزهٔ ماه رمضان
واجب است بر کسی که بالغ و عاقل و سالم از مرض و حاضر
و خالی از حیض و نفاس باشد

و امّا روزه‌های حرام شش است

اوّل - روزهٔ عید رمضان و عید قربان

دوّیم - روزهٔ روزی که معلوم نیست آخر شعبان است
یا اوّل رمضان بقصد رمضان

سیّم - روزهٔ صمت یعنی با نیّت روزه قصد کند که از
صبح تا شب حرف نزند

چهارم - روزهٔ وصال یعنی قصد کند که زیاده بر یک
صبح تا شب امساک کند مثل اینکه از سحر تا سحر دیگر چیزی
نخورد یا دو شبانه روز امساک نماید

پنجم - روزهٔ واجب در سفر مگر آنکه سفر او حرام باشد

یا سفر

یا سفر شغل او باشد

ششم - روزهٔ یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه در منی

درس سی و چهارم

فصل دوّیم

در بیان آنچه در روزه باید از آن امساک نمود و آنها را مفطرات
و مبطلات روزه گویند و آنها ده امرند

اوّل و دوّیم - خوردن و آشامیدن

سیّم - رسانیدن غبار و دود غلیظ بحلق

چهارم - سر بزیر آب فرو بردن

پنجم - استمنا کردن

ششم - جماع

هفتم دروغ بخدا و پیغمبر و ائمه نسبت دادن

هشتم - تا صبح بجنابت باقی بودن

نهم - قی کردن

دهم - اماله کردن بمایع هر یک از این ده چیز در صورت

عمد

عمد روزه را باطل میکند نه در صورت سهو یا اکراه هرگاه
کسی روزهٔ ماه رمضان را بیکی از این ده چیز باطل کند باید هم
قضای روزه را بگیرد و هم کفاره بدهد

تتمه

کفارهٔ رمضان یکی از سه چیز است
بنده آزاد کردن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت
فقیر را سیر کردن

درس سی و پنجم
فصل سیم

در ذکر کسانی که روزهٔ آنها صحیح نیست و آنها شش نفرند
اول - دیوانه دویم - کافر سیم - زنی که در حیض یا
نفاس باشد چهارم - مسافری که نمازاو قصر باشد
پنجم - کسیکه از روزه ترس ضرر داشته باشد یا بر خودش
مثل اینکه بترسد که ناخوش شود یا ناخوشی او طول کشد یا بر
طفل مثل مرضعه که بترسد که شیرش کم شود یا حامل باشد

واز روزه بر خود یا طفلش بترسد و حامل و مرضعه باید
عوض هر روزی یک مد طعام صدقه بدهند
ششم - پیره مرد و پیره زن که روزه بر آنها خیلی سخت باشد
و کسی که بواسطهٔ مرض تشنگی نتواند صبر کند و آنها باید عوض
هر روزی یک مد طعام صدقه بدهند اما برای طفل روزه
واجب نیست ولی صحیح است از او
مد یک چهارک یک من شاه تقریبا

خاتمه

واجب است بر پسر بزرگ قضاء روزه که از پدر او بسبب عذری
فوت شده باشد و میتوانند شخصی را اجیر کنند که بجای
میت روزه بگیرد و آن را روزهٔ اجاره گویند

(سؤالات)

روزه چیست - روزه های واجب چند تا است - روزه ماه
رمضان بر چه کسی واجب است - روزه های حرام چند تا است -

مبطلات روزه چند امرند و کدامند - هر یک از این ده چیز در صورت عمد روزه را باطل میکند یا مطلقا - اگر کسی روزهٔ ماه رمضان را بیکی از آنها باطل کند چه باید بکند - کفارهٔ رمضان چیست - کسانیکه روزهٔ آنها صحیح نیست چند نفرند - قضاء روزهٔ پدر بر پسر واجب است یا نه میتوان بشخصی اجیر کرد برای روزهٔ میت یا نه

درس سی و ششم

باب چهارم

در احکام و اقسام زکوة واجب(1)

فصل اول

در اقسام زکوة واجب و آنچه زکوة در آن واجب است

بدانکه زکوة بر دو قسم است زکوة فطره و زکوة مال

زکوة فطره یا زکوة بدن آن است که در شب عید فطر که شب غرهٔ شوال است واجب است شخص از جهت خود و هر یک

(1) حکمت زکوة واجب فراهم نمودن مال است برای شئون و نظام و حفظ حدود و امنیت مملکت و نگاهداری عجزه و فقراء و غیره

ازعیالاتش

از عیالاتش بدهد بشرط آنکه بالغ و عاقل و آزاد و قادر بر مؤنه سالیانه خود و عیالش باشد و واجب النفقه(1) و یا میهمانی کسی در شب عید نباشد

مقدار آن تقریباً یک من تبریز گندم یا جو یا خرما یا مویز یا قوت غالب شخص است که در شب عید معین کرده صبح عید بفقراء بدهد و اگر میهمانی در شب عید برسد باید فطرهٔ او را هم بدهد

زکوة مال واجب است بر کسی که بالغ و عاقل و آزاد و قادر بر تصرف در آن مال باشد و در نه چیز واجب میشود

اول و دویم - نقدین یعنی طلا و نقره

سیم و چهارم و پنجم و ششم - غلات اربع یعنی گندم و جو و خرما و مویز

هفتم و هشتم و نهم - انعام ثلثه یعنی شتر و گاو و گوسفند

(1) واجب النفقه پدر و مادر و اولاد و زوجه هستند

درس

درس بیست و هفتم

فصل دوم در زکوة نقدین

شرط وجوب زکوة در نقدین سه امر است

اول - آنکه سکه معامله داشته باشد

دوم - آنکه بمقدار نصاب باشد

سیم - گذشتن حول یعنی یازده ماه که مقدار نصاب در ملک شخص باشد در اول ماه دوازدهم زکوة واجب میشود

نصاب در طلا بیست مثقال شرعی است و در کمتر از آن نیست و در چهار مثقال زکوة است و بعد از آن در هر چهار مثقال که برسد زکوة هست نصاب نقره دویست درهم است و در کمتر از آن نیست و بعد از آن در هر چهل درهم زکوة است

و مقدار زکوة طلا و نقره یک چهل یک است

پس زکوة بیست مثقال طلا نیم مثقال است و زکوة چهار مثقال ده یک مثقال

و زکوة دویست درهم پنج درهم است و زکوة چهل درهم یک درهم

یک درهم

مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است پس بیست مثقال شرعی پانزده مثقال صیرفی است دویست درهم مطابق با صد و پنج مثقال صیرفی است و یک درهم دوازده نخود و سه خمس نخود است

فصل سیم در زکوة غلات اربع

شرط وجوب زکوة در غلات اربع دو امر است

اول - آنکه زکوة دهنده خود این اجناس را کاشته باشد یا آنکه قبل از آنکه خرما زرد شود و گندم و جو و مویز دانه بندد بملک او درآید

دوم - رسیدن بنصاب بعد از وضع کلیه مخارج از آنها نصاب هر یک این چهار چیز سیصد صاع است در کمتر از آن زکوة نیست و هر چه از این مقدار زیاد شود اگر چه یک من باشد در آن زکوة واجب است و زکوة اینها ده یک است اگر با آب روان یا آب باران عمل آمده باشد و نیم عشر اگر بخرج دست آب

آبکشی

اب کشے عمل اید

صاع دویست وهشتاد وهشت من تبریز الا چهل وپنج مثقال است

درس سی وهشتم

فصل چهارم در زکوة انعام ثلثه

شرط وجوب زکوة در انعام ثلثه چهار امر است

اول حول یعنی یازده ماه در ملک زکوة دهنده باشد

دوم انکه تمام سال خوراک انها از چریدن باشد نه از مال مالک

سیم انکه کارکن نباشد

چهارم نصاب است نصاب شتر دوازده است

پنج اول از پنج است (۱) تا بیست وپنج هر پنجی یک گوسفند

درس سی ونهم

ششم بیست وشش ودران یک شتر که داخل در سال دوم

(۱) یعنی نصاب اول پنج است نصاب دوم ده نصاب سیم پانزده نصاب چهارم بیست نصاب پنجم بیست وپنج

شده باشد بدهد

هفتم سی وشش ودران یک شتر که داخل سال چهارم شده باشد

هشتم چهل وشش ودران یک شتر که داخل در سال چهارم شده بدهد

نهم شصت ویک ودران یک شتر که داخل در سال پنجم شده بدهد

دهم هفتاد وشش ودران دو شتر که داخل در سال سیم شده باشد بدهد

یازدهم نود ویک ودران دو شتر که داخل در سال چهارم شده باشد بدهد

دوازدهم صد وبیست ویک ودران وهرچه بیشتر شود در هر پنجاه شتر یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد یا در هر چهل شتر یک شتر که داخل در سال سیم شده باشد

درس چهلم

نصاب گاو دو تا است

اوّل - سی و در آن یک گوساله دو ساله بدهد

دوم - چهل و در آن یک گاو ماده است که داخل سال سیّم باشد و در زیاده مختار است که سی سی حساب کند و در هر یک سی یک گوساله دو ساله بدهد یا چهل چهل حساب کند و در هر یک ماده گاو سه ساله بدهد

نصاب گوسفند پنج است

اوّل - چهل گوسفند و در آن یک گوسفند است

دوم - صد و یک و در آن دو گوسفند است

سیم - دویست و یک و در آن سه گوسفند است

چهارم - سیصد و یک و در آن چهار گوسفند است

پنجم - چهار صد و در آن و هرچه بیشتر شود در هر صد یک گوسفند بدهد

در س چهل و یکم

فصل پنجم

در تحصیل

در مستحقین زکوة و آنها هفت طائفه اند

اوّل - فقراء و مساکین و آنها کسانی هستند که قوّه تحصیل آذوقه یک سال خود را نداشته باشند

دوم - کسانی که جمع آوری زکوة میکنند

سیم - اشخاصی که کمک مسلمین در جهاد میکنند اگرچه کافر باشند

چهارم - برای آزاد کردن هر بنده که در سختی باشد

پنجم - قرض داری که نتواند قرض خود را بدهد

ششم - مطلق خیرات و هرچه نفع عامّه در آن باشد مثل جهاد و پل و مسجد ساختن و غیر اینها

هفتم - کسی که در غربت بی چیز مانده و دست او بمالش نرسد

خاتمه

در مستحق زکوة شرط است که واجب النفقه زکوة دهنده نباشد چون پدر و مادر و اولاد و زن و همچنین سیّد نباشد در صورتی که زکوة دهنده غیر سیّد باشد

سؤالات

در سؤالات امتحانیه

(سؤالات)

زکوة بر چند قسم است - زکوة فطره کدام است - مقدار زکوة فطره چه قدر است - زکوة مال بر کی واجب است - زکوة مال در چند چیز واجب میشود - شرط وجوب زکوة در نقدین چند امر است - نصاب طلا چه مقدار است - نصاب نقره چه مقدار است - مقدار زکوة طلا و نقره چیست - مثقال شرعی چه نسبت با مثقال صیرفی دارد - دویست درهم مطابق با چند مثقال صیرفی هست - شرط وجوب زکوة در غلات اربع چند امر است - نصاب هر یک از غلات اربع چه قدر است - زکوة غلات اربع چه قدر است - صاع چند من تبریز است - شرط وجوب زکوة در انعام ثلثه چند امر است - شتر چند نصاب دارد کدامند - نصاب گاو چند تا است - نصاب گوسفند چند تا است - مستحقین زکوة چند طائفه و کدامند - شرط مستحق زکوة چیست

درس چهل و سوم

باب پنجم

در خمس

صفات ثبوتیه

صفات ثبوتیه خداوند تبارک و تعالی را اسمهای بسیار است و صفات بسیار بزرگترین اسمها خداوند الله است و بزرگترین صفات خدا را هشت صفت شمرده اند که آنها را صفات ثبوتیه گویند

۱- قدرت یعنی خدا بر هر چیز قادر و توانا است و عجز بر او جایز نیست

۲- علم یعنی خداوند به همه چیز دانا است و جهل و نادانی بر او روا نیست

۳- حیوة یعنی خداوند زنده بود و خواهد بود و مرگ و فنا بر او نیست

۴- اراده یعنی تمام مخلوقات را از روی قصد و اراده خلق کرده

۵- ادراک یعنی همه جزئیات را ادراک میکند و میفهمد

۶- سمع یعنی همه چیز را میشنود با اینکه مثل مخلوق گوش ندارد

۷- بصر یعنی همه چیز را می بیند و مثل مخلوق چشم ندارد

۸- تکلم یعنی خداوند سخن میگوید بدون اینکه مثل مخلوق زبان داشته باشد

قادر و عالم و حی است و مرید و مدرک
پس سمیع است و بصیر و متکلم صادق

مهمترین ثبوت این صفات آنستکه اینها صفات کمالند وخداوند کامل است پس باید دارای این صفات باشد

صفات سلبیه هرچه صفتهای بد و نقص است مخصوص اشیاست خداوند عالم از آنها منزه ومبری است وهمه آنها منفی است که آنها را صفات سلبیه گویند وآنها از هشت قرارند: اول آنکه مرکب از چیزی نیست : دوم آنکه جسم نیست و مکان ندارد سیم آنکه خدا بچشم دیده نمیشود و مرئی نیست چهارم آنکه محل نیست که چیزی بر او عارض شود پنجم آنکه شریک ندارد ششم آنکه معانی یعنی صفات زائد بر ذات ندارد و صفات خدا عین ذات است هفتم بی نیاز از غیر است و محتاج بچیزی نیست

نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل
بی شریکست و معانی تو غنی دان خالق

ودلیل اینکه این صفات منفی از خدا است آنستکه اینها نقص است و خدا کامل است

درس ششم — فصل سیم

در اسامی چهارده معصوم علیهم السلام

معصوم کسی است که در عمر خود گناه نکرده باشد بعقیده شیعه تمام پیغمبران وامامان معصوم بوده اند و ممکن نیست از آنها گناهی سر زند بجهة اینکه اگر معصوم نباشند اعتمادی بقول آنها نخواهد بود و پیغمبر ما با حضرت زهراء و دوازده امام را چهارده معصوم گویند.

پیغمبر ما اسمش محمد صلی الله علیه وآله کنیه او ابو القاسم پدرش عبد الله و مادرش آمنه بنت وهب است آنحضرت در روز هفدهم ربیع الاول در سال پانصد و هفتاد مسیحی در مکه متولد شد و در چهل سالگی در بیست و هفتم ماه رجب به پیغمبری مبعوث شد و آن روز را مبعث گویند.

سیزده سال بعد از آن در سال ششصد و بیست و دو از تاریخ مسیحی از مکه معظمه بمدینه طیبه هجرت فرمود و از سال اول تاریخ هجری است ده سال هم در مدینه

بودند و در بیست هشتم ماه صفر بنابر مشهور وفات فرمودند
عمر شریفش شصت و سه سال قبر مبارکش در مدینه طیبه است

درس هفتم

فاطمه زهراء ع دختر پیغمبر خدا است و در مدینه مدفون است
و اسم دوازده امام از این قرار است

اول حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع در نجف اشرف مدفون است
دوم امام حسن مجتبی پسر بزرگ امیر المؤمنین در مدینه
در بقیع مدفون است
سیم امام حسین ع برادر کوچک امام حسن ع در کربلای
معلی مدفون است
چهارم امام زین العابدین پسر امام حسین علیه السلام
در بقیع مدفون است
پنجم امام محمد باقر پسر امام زین العابدین ع در بقیع مدفون است
ششم امام جعفر صادق ع پسر امام محمد باقر در بقیع مدفون است
هفتم امام موسی کاظم پسر امام جعفر صادق ع در کاظمین مدفون است

در خمس و مصرف آن (۱)

فصل اول

در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد بدانکه خمس بمعنای پنج یک
مال است که باید داده شود و آن بهفت چیز تعلق میگیرد
اول ـ مالی که از کفار حربی در جهاد بدست آید
دویم ـ معدن مثل فیروزه و مس و نفت و غیر آن
سیم ـ گنج که از زمین بیرون آید
و در وجوب خمس در معدن و گنج شرط است که بعد از وضع
مخارج قیمت بقیه اقلاً پانزده مثقال صیرفی طلا بشود
چهارم ـ چیزهائی که از دریا بفرو رفتن در آن بیرون آورند
بشرط آنکه بعد از وضع مخارج قیمت بقیه آن اقلاً سه ربع
مثقال صیرفی طلا باشد
پنجم ـ زمینیکه ذمی از مسلم بخرد که باید ذمی خمس آنرا بدهد

---

(۱) **حکمت** خمس فراهم نمودن مال است برای امام و منافع عمومی و
نگاهداری سادات فقیر و یتیم و غریب

ششم

ششم ـ مال حلالی که مخلوط بحرام شود و مالک و مقدار حرام معلوم نباشد در این صورت پس از دادن خمس آن باقی حلال میشود

هفتم ـ منافعیکه از تجارت و صنعت و زراعت و هر نوع کسب حاصل شود که بعد از وضع مخارج خود و عیالش بطور میانه روی هرچه بماند خمس آنرا باید بدهد

فصل دویم

در مصرف خمس

بدانکه نصف خمس مال امام است که در این زمان باید بمجتهد برسد که او بمصارف سادات وغیره برساند

و نصف مال یتیم و فقیر و ابن سبیل از سادات است که شیعه اثنا عشری باشند و سید کسی است که از طرف پدر از اولاد هاشم باشد که جد حضرت رسول است

(سوالات)

خمس بچه معنی است ـ خمس بچند چیز تعلق میگیرد و آنها کدامند ـ مصرف خمس

خمس مال کیست و بکه باید برسد ـ سید چه کسی است

درس چهل و سیم

باب ششم در احکام حج (۱)

فصل اول

در شرائط وجوب حج و اقسام آن

حج زیارت کردن مکه معظمه است بترتیبی که از شرع رسیده

حج بر حسب اصل شرع در تمام عمر یک مرتبه واجب میشود و آنرا حجة الاسلام گویند و گاهی بسبب نذر وغیر آن نیز حج واجب میشود

حجة الاسلام بر کسی واجب است که بالغ و عاقل و آزاد و مستطیع باشد

استطاعت حاصل میشود بچهار امر

---

(۱) حکمت حج توجه بخدا کردن و جمع شدن مسلمین است از بلاد مختلفه و اطلاع پیدا کردن از اخلاق و عادات و صنایع و تجارت هر مملکت و تحصیل اخبار و علوم و ترویج مذهب

اول

اول - استطاعت مالی باینکه قدرت وتمکن داشته باشد
بر خرج رفتن بمکه وبرگشتن خود از حیث آذوقه ومرکب سواری
وغیره وهمچنین قادر باشد بر مخارج کسانی که واجب النفقه
او هستند تا وقت برگشتن بقدر شأن وشرفش

دوم - استطاعت بدنی باینکه مریض نباشد که رفتن و
سواری بر او سخت باشد

سیم - استطاعت زمانی باینکه وقت رفتن ورسیدن بمکه
در موقع حج برای او باشد

چهارم - امن بودن راه ومانع نداشتن از اعمال حج

هر وقت این شرایط جمع شد در همان سال باید حج کند وتأخیر
نیندازد واگر در آن سال نرفت سال دیم باید برود وهکذا

وحج بر سه قسم است

حج تمتع حج افراد حج قران

حج تمتع بر کسی واجب است که منزل او از مکه اقلاً شانزده فرسخ
دور باشد

وحج

وحج افراد وقران بر کسی واجب است که کمتر از این مقدار از
مکه دور باشد یا در خود مکه باشد

وهر یک از این سه قسم مشتمل است بر یک عمره ویک حج

درس چهل وچهارم

فصل دوم

در افعال عمره وحج تمتع بطریق اجمال

افعال عمره تمتع پنج است

اول - احرام دوم - طواف سیم - نماز طواف
چهارم - سعی بین صفا ومروه پنجم - تقصیر

وافعال حج چهارده است

اول - احرام دوم - وقوف بعرفات سیم - وقوف بمشعر
چهارم - افاضه از مشعر بمنی پنجم - رمی جمره عقبه
ششم - قربانی هفتم - حلق هشتم - طواف نهم - نماز
طواف دهم - سعی یازدهم - طواف نساء دوازدهم
نماز طواف نسا سیزدهم - بیتوته بمنی چهاردهم - رمی

جمرات

جمرات

أطرنت للعمرة اجعل نهج　　او وار نخط رس طرمز الحج

فصل سیم

در بیان احرام عمرهٔ تمتع

اول افعال عمرهٔ تمتع آن است که شخص وقتی بمیقات رسید باید از آنجا احرام عمره ببندد باین طریق که نیت احرام عمرهٔ تمتع نموده و این ذکر را میگوید اَللّهمّ لَبَّیکَ لَبَّیکَ لَبَّیکَ اِنَّ الحَمدَ وَالنِّعمَةَ لَکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیکَ

و آنرا تلبیه گویند و مرد یک لنگ میبندد و یک چهر بدوش خود میاندازد که نماز در آنها صحیح باشد و این دو را جامهٔ احرام گویند

میقات عبارت از پنج جا است که وقتی حاجیان بآنجا یا محاذی آن رسیدند باید احرام ببندند و گذشتن از آنجا بی احرام جایز نیست

اول ـ ذو الحلیفه که حاجیان از راه مدینه که بمکه میروند بآنجا میرسند

دویم ـ جحفه است که از راه شام بآنجا میرسند

سیم ـ یلملم است که از راه یمن بآنجا میرسند

چهارم ـ قرن المنازل است که از راه طائف بآنجا میرسند

پنجم ـ عقیق که از راه عراق عرب بآنجا میرسند

درس چهل و پنجم

فصل چهارم

در تروک احرام یعنی چیزهائی که محرم باید از آنها اجتناب کند و آنها دوازده امر است

اول ـ شکار کردن و کمک در شکار کردن و نشان دادن و خوردن و نگاه داشتن آن

دویم ـ جماع و مقدمات آن و صیغهٔ نکاح خواندن و شاهد آن شدن

سیم ـ استعمال عطر و بوی خوش و از بوی بد بینی گرفتن

چهارم ـ پارچهٔ دوخته پوشیدن برای مرد یا چیزی که پشت پا را بپوشاند ولی برای زن ضرر ندارد

پنجم - لا والله وبلی والله گفتن و دروغ و فحش

ششم - شپش کشتن یا از بدن و جامه انداختن

هفتم - روغن ببدن مالیدن

هشتم - رفتن در زیر سایهٔ چیزی که بالای سر او باشد(۱) و سر را پوشانیدن

نهم - بدون ضرورت مو از بدن جدا کردن و ناخن گرفتن

دهم - سلاح پوشیدن

یازدهم - بجهت زینت انگشتر در دست کردن و سرمه کشیدن

دوازدهم - زن زینت خود را بشوهر و محارم خود اظهار کردن

درس چهل و ششم

فصل پنجم در طواف و نماز آن

بعد از احرام اول افعال عمره طواف است که باید از میقات بمکه رفت و بجا آورد و آن گردیدن بدور خانهٔ کعبه است و در آن هشت چیز واجب است

اول - طهارت از حدث و خبث

(۱) و اگر بالای سر نباشد مثل اینکه در سایهٔ کجاوه راه برود ضرری ندارد

دویم

دویم - ختنه کردن مرد اگر ختنه نکرده است

سیم - نیت طواف

چهارم - آنکه گردیدن بدور کعبه هفت نوبت باشد که هر نوبت را شوط گویند

پنجم - شروع بطواف از حجر(۱) و بهمانجا ختم کند

ششم - کعبه را در طواف طرف یسار خود قرار دهد

هفتم - آنکه طواف بین مقام ابرهیم و خانه باشد

هشتم - حجر اسمعیل را داخل طواف نماید

نماز طواف - بعد از طواف باید دو رکعت نماز در مقام ابرهیم بخواند عقب یا پهلوی آن و این نماز نماز طواف است

فصل ششم در سعی و تقصیر

بعد از طواف واجب است سعی بین صفا و مروه و آن رفتن از صفا بمروه و از مروه بصفا است و واجب است در آن نیت و ابتدا کردن بصفا و ختم بمروه و هفت شوط پی در پی سعی کردن که از صفا بمروه یک شوط و برگشتن شوط دیگر است

(۱) حجر سنگی است چسبیده بخانهٔ کعبه

تقصیر

تقصیر - بعد از سعی باید تقصیر کرد وان گرفتن موی و ناخن است یا قدری از موی بدن جدا کردن وبعد از تقصیر انچه در احرام حرام بود حلال میشود وتا اینجا افعال عمره تمام میشود

فصل هفتم در افعال واجبه حج تمتع

بعد از عمره شروع میکند باعمال الحج تمتع واول انها احرام است بطریقی که در احرام گفته شد الا اینکه میقات احرام حج شهر مکه است که از انجا احرام میبندد

وقوف بعرفات - بعد از احرام میرود بعرفات واز ظهر تا شام روز نهم ذی حجه در انجا میماند واین وقوف بعرفات است

وقوف بمشعر - بعد از مغرب روز نهم ذی حجه قبل از خواندن نماز مغرب از عرفات میرود بمشعر الحرام وتا طلوع افتاب روز عید در انجا میماند

افاضه از مشعر بمنی - بعد از وقوف بمشعر بطرف منی میرود

وباید بعد از طلوع افتاب روز عید قربان در منی باشد ودر انجا سه امر بجا اورد

اول - رمی جمرهٔ عقبه یعنی هفت سنک ریزه بمیلیکه ان را جمرهٔ عقبه گویند میزند

دوم - بعد از رمی جمره قربانی کند یعنی یک گوسفند یا گاو یا شتر میکشد وان را تصدق یا هبه میدهد

سیم - بعد از قربانی چیزی از موی خود ازاله کند وان را حلق گویند

بعد از حلق بمکه بر میگردد ودر مکه سه امر بجا میاورد

اول - طواف حج میکند با نماز ان

دوم - سعی بین صفا ومروه

سیم - طواف نسا با نماز ان بطریقیکه در عمره گفته شد

بعد از انکه این کارها را در مکه کرد بر میگردد بمنی وشب یازدهم ودوازدهم ذی حجه را در انجا میماند ودر هر یک از این دو روز اول جمرهٔ اولی وبعد جمرهٔ وسطی وبعد جمرهٔ عقبه[1] را

(۱) هر کدام از اینها اسم مکانی است

بهفت سنگ ریزه میزند و افعال حج تمام میشود
تمام این افعال باید با نیت بجا آورده شود

درس چهل و ششم

فصل ششم در بیان حج افراد و قران

افعال حج افراد و قران مثل افعال حج تمتع است مگر اینکه عمرهٔ تمتع قبل از حج است و طواف نساء ندارد و عمرهٔ افراد و قران بعد از حج است و طواف نساء دارد که بعد از تقصیر طواف نساء و نماز را بجا میآورند

و احرام حج قران و افراد باید از میقات باشد یا منزل او اگر نزدیک تر بمکه باشد یا مکه اگر منزل او مکه باشد و فرق بین افراد و قران اینست که در حج قران مختار است که در وقت نیت احرام تلبیه گوید مثل تمتع یا اینکه اشعار یا تقلید کند و اشعار اینست که شتری را که بجهت قربانی میبرد جانب راست کوهانش را زخم زند و بخونش آلوده کند

و تقلید اینست که بگردن قربانی که میبرد نعلین بیاویزد

کرده آن نماز خوانده باشد(۱)

(سؤالات)

حج کدام است — حج در تمام عمر چند مرتبه واجب است — حجة الاسلام بر چه کس واجب است — استطاعت بچند امر حاصل — در چه سال باید حج کرد — حج بر چند قسم است — حج تمتع بر کی واجب است — حج افراد و قران بر کی واجب است — هر یک از سه قسم حج مشتمل بر چیست — افعال عمرهٔ تمتع چند تا است افعال حج چند تا است و کدامند — اول افعال عمرهٔ تمتع چیست — احرام بچه طریق است — میقات عبارت از چیست — تروک احرام چند امر و کدامند — بعد از احرام چه باید کرد — طواف کدام است — در طواف چند چیز واجب است و کدامند نماز طواف کدام است — سعی کدام است — در سعی چه واجب است — بعد از سعی چه باید کرد — تقصیر کدام است — بعد از عمره اول افعال حج تمتع چیست — وقوف بعرفات چیست — چه وقت باید بمشعر رفت

(۱) چون بنای این کتاب بر اختصار است لذا از ذکر کفارات و بعضی از احکام حج صرف نظر شد

بعد از وقوف بمشعر چه باید کرد – در منی چند امر بجا میآورد – بعد از فراغ از اعمال مکه کجا میرود و چه کار میکند – در این افعال نیت لازم است یا نه – افعال حج افراد و قران چیست – احرام حج افراد و قران از کجا است – فرق بین افراد و قران چیست – اشعار کدامست – تقلید چیست

درس چهل و نهم

باب هفتم

در جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر است

فصل اول در جهاد[1] است

جهاد بر سه قسم است

اول – جهاد مسلمین با کفار برای دعوت آنها باسلام

دویم – جهاد با کسانی که بر امام زمان یاغی شوند از مسلمانان

و این دو قسم مخصوص است بزمان حضور امام و مشروط است بامر امام

(1) حکمت جهاد – حفظ و دفاع از مملکت و دیانت اسلام و ترویج و اشاعه مذهب و جلوگیری از تسلط دیگرانست بر مملکت و مال و عرض و ناموس اهالی

سیم

سیم – دفاع کردن مسلمین است از کفار وقتی که بخواهند مملکت اسلامی را تصرف کنند و اصل اسلام را از بین ببرند یا وقتیکه بخواهند قسمتی از بلاد مسلمین را تصرف کنند اگرچه یک وجب باشد یا آنکه بخواهند بعضی از مسلمین را اسیر کنند یا اموال ایشان را بغارت ببرند

جهاد در قسم اول با دو طائفه واجب است

اول با یهود و نصاری و مجوس که اینها را کتابی گویند از جهت اینکه دارای کتاب آسمانی و پیغمبر بوده اند و با این طائفه جهاد واجب است تا اینکه مسلمان شوند یا شرائط ذمه را قبول کنند و یا بر حسب مصلحت امام با آنها صلح کند و یا امان دهند و شرائط ذمه شرائطی است که امام با آنها قرار میدهد که از جمله آنها یک نوع مالیاتی است که امام قرار میدهد در سال بدهند و آنرا جزیه گویند

طائفه دویم ماسوای یهود و نصاری و مجوس هستند و آنها را کفار حربی گویند و با آنها جهاد واجب است تا اینکه مسلمان

شوند

شوند مگر اینکه امام ایشان را امان دهد یا با آنها صلح نماید[1]
قسم سیم که دفاع است اذن امام در آن لازم نیست و هیچ شرطی ندارد بلکه دفاع واجب است در این وقت بر تمام مسلمین مرد و زن آزاد و بنده سالم و مریض چه در زمان حضور امام و چه در زمان غیبت هر طریقیکه ممکن شود و بر حسب مقتضای زمان باید اسباب آن را تهیه کرد و اقدام نمود

درس پنجاهم

فصل دوم در امر بمعروف و نهی از منکر[2]

بدانکه معروف یعنی کار نیک اگر واجب باشد چون نماز و حج امر بان واجب است

(۱) و چون این قسم جهاد مخصوص بزمان حضور امام است و در زمان غیبت نیست لذا از ذکر شرائط آن صرف نظر شد

حکمت (۲) امر بمعروف و نهی از منکر مراقبت هریک از افراد مردم است در اجرای احکام و افعال خیر و جلوگیری از افعال بد و ظلم و تعدی و اعمال مضره بحال مملکت و ملت و غیره

واگر مستحب باشد امر بان مستحب است و منکر یعنی کار بد اگر حرام باشد چون زنا نهی از آن واجب است و اگر مکروه باشد نهی از آن مستحب است

وشرائط وجوب امر بمعروف و نهی از منکر چهار است

اول ـ آنکه خود امر بمعروف و نهی از منکر را بداند تا بغلط امر و نهی نکند

دوم ـ آنکه احتمال بدهد که امر و نهی او اثر میکند پس اگر بداند اثر نمیکند واجب نیست

سیم ـ آنکس که کار بد میکند توبه نکرده باشد پس اگر پشیمان شده و توبه کرده باشد امر و نهی واجب نیست

چهارم ـ آنکه امر و نهی موجب مفسده و ضرری بخود او یا یکی از مسلمانان نشود

پس اگر این شروط محقق شد باید شخص اظهار ازردگی نماید و اگر بداند این قدر اثر نمیکند از او دوری نماید و اگر آن هم اثر نمیکند او را نصیحت و موعظه نماید و اگر آن هم اثر نمیکند

او را بزند تا ترک کند ولی نه بحدی که او را مجروح سازد

خاتمه

بدانکه واجب بر دو قسم است واجب عینی و واجب کفائی
(واجب عینی) آن است که بر هر فرد فرد واجب است و بکردن
یکی از دیگران ساقط نمیشود چون نماز و روزه و خمس و
زکوٰة و حج

و (واجب کفائی) آن است که اگر بعضی بجا آورند از دیگران
ساقط میشود چون اعمال میت که یک نفر میت را غسل داد و
کفن و دفن و نماز کرد از دیگران ساقط میشود و مثل جهاد
اگر چندقدری که کافی برای جنگ و دفاع باشند حاضر
شدند از دیگران ساقط میشود

(سؤالات)

جهاد بر چند قسم است — جهاد در قسم اول با چند طائفه واجب است
و کدامند — قسم سیم که دفاع است اذن امام در آن لازم است و شرطی
دارد یا نه — امر بمعروف چه وقت واجب و چه وقت مستحب است — نهی
از منکر

از منکر چه وقت واجب و چه وقت مستحب است — شرایط وجوب امر معروف
و نهی از منکر چند چیز است و کدامند — امر بمعروف و نهی از منکر بچه ترتیب
باید کرد — واجب بر چند قسم است — واجب عینی کدام است — واجب
کفائی چیست

درس پنجاه و یکم

باب بیع از معاملات

(مقدمهٔ اول)

معامله عبارت است از داد و ستد و کسب و تجارت و کلیهٔ
قراردادها که مابین مردم واقع میشود
عقد لفظی است که بآن معامله حاصل شود
عقد بر دو قسم است عقد لازم و عقد جایز
عقد لازم آن است که هر یک از دو طرف معامله نتوانند آن را
فسخ کنند یعنی بهم زنند و رد کنند مگر در موارد معینه
عقد جایز آن است که بتوانند آن را فسخ کنند

(مقدمهٔ دویم)

تجارت و کسب بر پنج قسم است واجب مستحب مباح

مکروه حرام
کسب واجب کسبی است که قوت شخص و عیال واجب النفقه
او یا اداء دین یا واجب دیگری موقوف بر آن کسب باشد
کسب مستحب کسبی است که غرض از آن وسعت بر عیال یا نفع
رسانیدن بمسلمین باشد
کسب مباح کسبی است که غرض از آن زیاد شدن مال باشد
کسب مکروه بعضی کسبها است که در شرع مرجوح است چون
صرافی و کفن فروشی و نخاسی
کسب حرام شش نوع است
نوع اول - خرید و فروش نجس چون شراب مسکر و بول و
سرگین حیوان حرام گوشت و خوک و سگ و سایر نجاسات
مگر سگ شکاری و سگ گله و سگیکه محافظت باغ یا خانه
یا زراعت مینماید
و اما چیزهائی که عملا از نجس نجس شده اند معامله با آنها
جایز است در صورتیکه منفعت حلال داشته باشد

نوع دوم – معامله چیزهائی که مقصود از آنها حرام باشد
مثل آلات قمار و لهو چون شطرنج و نرد و قمار و بت و صلیب
یا چیزی که برای عمل حرام خریده شود مثل خریدن انگور برای
شراب ساختن و چوب برای بت تراشیدن و مثل فروختن
اسلحه جنگ بدشمنان دین در وقت جنگ و براه زنان و ساختن
سلاح برای آنها

نوع سوم – معامله چیزهائیکه مالیت ندارد مثل مار و عقرب
و جعل و سایر حشرات ولی هر کدام منفعت داشته باشد معامله
آن جایز است

نوع چهارم – فروختن چیزی که مخلوط بچیز دیگر باشد و تشخیص
ندانند چون شیر که آب در آن کنند

نوع پنجم – معامله بافعال حرام و اجرت گرفتن برآنها مثل
مجسمه صاحب روح درست کردن ولی نگاه داشتن و معامله
آن جایز است و غنا خواندن و آن آوازی است که مخصوص مجلس
لهو است و سحر و شعبده و قمار کردن و معامله کتابهائیکه بر
ضد

ضد دین و اسباب گمراهی است و نگاه داشتن آنها مگر برای
رد کردن و نحو آن و معامله بمال الغیر چون غصبی و وقف و نحو
آن و رشوه دادن و گرفتن و معاونت و همراهی کردن بظالم در
ظلم بمردم و دشنام دادن و بد گوئی بمسلمانان و هجو کردن
آنها و دروغ گفتن مگر برای ضرورت و مصلحت و مدح کسی که
مستحق ذم است و سخن چینی کردن و زیاد کردن قیمت چیزی
برای اینکه مشتری زیاد کند با اینکه خود قصد خریدن نداشته
باشد

نوع هشتم – اجرت گرفتن بر چیزهائیکه بر خود شخص واجب است
چون نماز و روزه و نحو آن

خاتمه

احتکار – نگاه داشتن جو و گندم و خرما و مویز و روغن است
بانتظار آنکه گران شود و احتکار در صورتی که مردم محتاج
باشند و کسی نباشد که رفع احتیاج از آنها نماید حرام است
بنابراین محتکر را مجبور بفروش کرد
و در س

درس پنجاه و دوم

فصل اول در عقد بیع و شرایط آن

بیع بمعنای خرید و فروش کردن است فروشنده را بایع و خریدار را مشتری و آنچه فروخته میشود مبیع و مثمن و آنچه در عوض گرفته میشود ثمن گویند

عقد بیع مرکب است از ایجاب که از طرف بایع واقع میشود و قبول که از طرف مشتری واقع میشود

ایجاب مثل اینکه بایع بگوید بِعتُكَ یا أَعطَیتُكَ هٰذا الکتابَ بِخَمسَةِ قِرانٍ یعنی فروختم یا دادم این کتاب را بتو به پنج قران

قبول مثل اینکه مشتری بگوید قَبِلتُ یعنی قبول کردم یا اِشتَرَیتُ یعنی خریدم و بغیر عربی هم عقد بیع واقع میشود بهر زبانی باشد

بیع معاطات آن است که هیچ لفظی نگویند بلکه جنس را بدهد و عوض را بگیرد بقصد بیع مثل متعارف که پول ببقال و عطار میدهند و از آنها جنس میگیرند

بیع معاطات صحیح است لکن لازم نمیشود مگر آنکه یکی از دو طرف

درانچه

در آنچه باو رسید تصرف کند یا تلف شود

شرایط بیع

شرایط بیع از این قرار است — اول — آنکه بایع و مشتری بالغ و عاقل و مختار و آزاد باشند و قصد معنای بیع را داشته باشند پس بیع طفل و دیوانه و کسی که قصد بیع نداشته باشد مثل مست و بیهوش و خفته و بیع بنده بدون اذن آقا صحیح نیست و اگر آنکه اکراه شده است بعد راضی به بیع بود صحیح میشود

دوم — آنکه بایع و مشتری مالک مبیع و ثمن باشند یا قائم مقام مالک پس اگر کسی مال غیر را بفروشد یا ثمن قرار دهد موقوف میشود باجازه مالک اگر اجازه کرد صحیح است و الا باطل میشود و این را بیع فضولی گویند

درس پنجاه و چهارم

سیم — آنکه مبیع و ثمن شرعاً قابل ملک باشند نه مثل شراب و خوک برای مسلمان و مثل حشرات و جانوران

چهارم

چهارم - انکه فروشنده قادر بر تسلیم مبیع باشد پس فروختن
ماهی در دریا یا غلام گریخته صحیح نیست
پنجم - انکه مبیع و ثمن معلوم باشند بمشاهده یا وصف بنحوی
که رفع جهالت کند و همچنین مقدار آن باید معلوم باشد بوزن
یا بکیل یا ذرع یا شماره یا دیدن در هر چیزی بنحوی که متعارف است
ششم - انکه مبیع عین باشد نه منفعت ولی ثمن اگر منفعت باشد
ضرر ندارد
هفتم - انکه حق دیگری تعلق بمبیع یا ثمن نداشته باشد پس بیع
رهن و نحو آن جایز نیست
قائم مقام مالک عبارت است از پدر و جد پدری و وصی انها
و وکیل و حاکم شرع و امین او

(سؤالات امتحانیه)

معامله عبارت از چیست - عقد کدام است - عقد بر چند قسم است -
لازم چیست - عقد جایز کدام است - تجارت و کسب بر چند قسم است
واجب کدام است - کسب مستحب کدام است - کسب مباح چیست
کسب

کسب مکروه چیست - کسب حرام بر چند نوع است - نوع اول از کسبهای
حرام کدام است - نوع دویم کدام است - نوع سیم چیست - نوع چهارم
چیست - نوع پنجم کدام است - نوع ششم کدام است - احتکار چیست
احتکار حکمش چیست - بیع بچه معنا است - بایع و مشتری و ثمن و مثمن
و مبیع را معنی کنید - عقد بیع چگونه است - ایجاب مثل چه - قبول
مثل چه - بغیر عربی عقد بیع واقع میشود یا نه - بیع معاطات کدام است - بیع
معاطات حکمش چیست - شرایط بیع را بیان نمائید - قائم مقام مالک کیست

درس پنجاه و پنجم
فصل دویم در خیارات

بدانکه خیار بمعنای اختیار داشتن یکی از دو طرف عقد است
بر اینکه معامله را بر هم زند یا باقی گذارد
و چون بیع عقد لازم است هیچ یک از دو طرف نمیتوانند آنرا
فسخ و رد کنند مگر در موارد معینه که آنها را خیارات گویند
خیارات دوازده قسم اند از این قرار خیار مجلس خیار حیوان
خیار شرط خیار تأخیر ثمن خیار غبن خیار رؤیت
خیار

خیار عیب خیار تدلیس خیار شرکت خیار تعذر تسلیم
خیار اشتراط خیار تفلیس

(خیار مجلس) آن است که بایع و مشتری مادامیکه از مجلس عقد
متفرق نشده اند میتوانند آن را بهم زنند

(خیار حیوان) آن است که کسی که حیوانی خریده تا سه روز میتواند
آن را رد کند

(خیار شرط) آن است که در عقد شرط کنند که برای یکی از دو
طرف یا شخص خارجی تا زمان معین اختیار فسخ معامله باشد
و در این صورت بهمان طریق که شرط کرده اند خیار ثابت میشود
و از این قبیل است بیع شرط یا بیع خیاری و آن چنان است که در
عقد شرط کنند که در صورت رد ثمن در مدت معینی برای بایع
خیار فسخ باشد

(خیار تاخیر ثمن) آن است که هرگاه تا سه روز بایع مبیع را بتصرف
مشتری نداده و مشتری هم چیزی از ثمن به بایع نداده باشد شرط
تاخیر نکرده باشند بعد از سه روز بایع مختار است که معامله را
فسخ

فسخ کند یا صبر کند و اگر مبیع چیزی است که بعد از یک روز
فاسد میشود مثل سبزیجات بایع بعد از یک روز خیار فسخ دارد

درس پنجاه و ششم

(خیار غبن) آن است که هرگاه معلوم شود قیمت چیزی که خریده
یا فروخته زیادتر یا کمتر از مقداری است که معامله شده و در
وقت عقد عالم بقیمت نبوده بعد از علم مختار است که بیع را
فسخ کند یا بهمان مقدار قبول کند

(خیار رؤیت) آن است که جنس معینی را درست ندیده باوصافی
بخرد بعد از دیدن اگر بآن اوصاف نبود مختار بفسخ است

(خیار عیب) آن است که هرگاه مبیع معیوب را بیابد مشتری بعد
از علم بعیب مختار است که آن را پس بدهد یا قبول کند و ارش
یعنی تفاوت مابین صحیح و معیوب را از بایع بگیرد در صورتی که
در وقت معامله عالم بعیب نباشد

و اگر بعد از معامله تصرفی در مبیع کرده باشد رد نمیتواند
کرد ولی ارش میتواند بگیرد

عیب هر چیزی است که در عرف و عادت آن را نقص دانند
مثل جنون و کوری و کری و غیر آن
ارش تفاوت ما بین صحیح و معیب است از ثمن
طریق شناختن ارش آن است که قیمت صحیح و معیوب را معین کنند
اگر قیمت صحیح پنج تومان باشد و قیمت معیوب چهار تومان
یک تومان تفاوت دارند و یک تومان پنج یک قیمت صحیح است
پس ارش پنج یک میشود و مشتری اگر یک تومان خریده باشد
دو قران که خمس یک تومان و ارش است پس میگیرد
(خیار تدلیس) آن است که بایع در مال خود حیله کند که بر
خلاف آنچه واقع است بنمایاند مثل اینکه آب در شیر کند
در این صورت مشتری بعد از علم میتواند معامله را فسخ کند
(خیار شرکت) آن است که متاعی بخرد و بعد معلوم شود که
قدری از آن مال غیر بوده و آن غیر اجازه نکند پس مشتری
چون شریک با آن غیر میشود مختار است معامله را فسخ کند
یا همان مال بایع را قبول کند و آنچه از ثمن که مقابل مال غیر

داده

داده پس بگیرد و این را خیار تبعض صفقه نیز گویند

درس پنجاه و هفتم

(خیار تعذر تسلیم) آن است که بعد از بیع تسلیم مبیع بر بایع
دشوار شود مثل کبوتری که هر روز عادت داشته که برگردد
و بعد از فروش نیامده است در این صورت مشتری مختار بر فسخ است
و اگر اصلا قدرت بر تسلیم نباشد بیع باطل میشود
(خیار اشتراط) آن است که در عقد بیع هر شرطی میتوان کرد
مثل اینکه شرط کند که مشتری فلان جامه را خیاطی کند یا
کتاب معین او مال بایع باشد
و در این صورت واجب است وفاء بآن شرط و اگر وفاء نکرد
او را اجبار مینمایند و اگر اجبار او ممکن نشد طرف دیگر
مختار بر فسخ خواهد بود
(خیار تفلیس) آن است که متاعی بمفلسی بفروشد و حاکم
آن مفلس را از اموالش منع کند برای طلبکاران در این صورت
بایع مختار است متاع خود را بردارد یا مبیع را قبول کند و با

طلبکاران

طلبکاران در مال مفلس شریک شود

تتمه

در تمام خیارات اگر در عقد شرط سقوط خیار کند یا بعد
از عقد انکه خیار دارد خیار خود را ساقط کند یا تصرفی
نماید که دلالت بر رضای ببیع نماید خیار او ساقط میشود
وخیار بعد از مردن منتقل بورثه صاحب خیار میشود

درس پنجاه وششم

فصل سیم در اقسام بیع

بیع بر ده قسم است اول بیع نقد دویم بیع کالی بکالی
سیم نسیه چهارم سلف پنجم تولیه ششم مرابحه
هفتم مواضعه هشتم مساومه نهم ربا دهم صرف
(بیع نقد) از انست که ثمن و مثمن هیچ کدام وعده نداشته باشد
(بیع کالی بکالی) یا دین بدین از انست که ثمن و مثمن هر دو
بوعده باشند واین قسم از بیع باطل است
(بیع نسیه) از انست که ثمن تنها وعده داشته باشد و در ان

شرط

شرط است که زمان اداء ثمن معین باشد پس اگر بگوید هر
وقت میخواهی بده مثلا باطل است
(بیع سلف) یا سلم یعنی پیش خرید کردن واز انست که مبیع
تنها وعده داشته باشد وان علاوه بر شرایط بیع سه شرط دارد
اول انکه زمان تسلیم مبیع معین باشد
دویم انکه ثمن در مجلس نقد داده شود
سیم انکه در سر وعده تسلیم مبیع ممکن باشد
(بیع تولیه) از انست که فروشنده سرمایه را که بان مبیع را خریده
ذکر کند و بهمان مقدار مبیع را بفروشد
(مرابحه) از انست که مبیع را بزیاده از انچه خریده بفروشد
(مواضعه) از انست که بکمتر از انچه خریده بفروشد
(مساومه) از انست که اصلا ذکر سرمایه نکند
(ربا) یا بیع ربوی فروختن جنسی است که عادتا بوزن یا کیل
فروخته میشود بهمان جنس بزیاده مثلا اینکه یک خروار گندم
بیک خروار و پنج من گندم بفروشد واگر گندم ببرنج بفروشد

مثلا

مثلاً ربا نیست و همچنین در مثل تخم مرغ که شماره ایست یا پارچه که ذرعی است و نحوان ربا نیست
ربا حرام و باطل است مگر ما بین پدر و فرزند و زن و شوهر و آقا و بنده و مسلمان و کافر اگر مسلمان زیاده بگیرد
(بیع صرف) بیع طلا بطلا یا بنقره و نقره بطلا یا بنقره است چه سکه داشته باشد یا نه
و در بیع صرف علاوه بر شرایط بیع شرط است که پیش از آنکه متفرق شوند ثمن و مثمن را قبض و تسلیم نمایند پس اگر قبل از قبض متفرق شوند باطل میشود و در بیع طلا بطلا و نقره بنقره حکم ربا جاری میشود

درس پنجاه و نهم

فصل چهارم در قبض و تسلیم

بعد از بیع هر یک از بایع و مشتری باید مبیع و ثمن را تسلیم دیگری کند بطوری که عرفاً بقبض او در آید و مسلط بر آن شود مگر آنکه یکی از آنها وعده داشته باشد که سر وعده باید

تسلیم نمود و هر کدام تسلیم نکرد میتوان او را مجبور کرد و منافع زمانی را که تأخیر در تسلیم کرده باید بدهد
و اگر مبیع پیش از تسلیم تلف شود بیع باطل میشود و اجرت وزن و کیل کردن و شمردن در مبیع بر بایع است و در ثمن بر مشتری است و اجرت دلال بر آن است که او را امر کرده است
و اگر متاع در دست دلال بدون تقصیر تلف شود ضامن نیست

خاتمه

اقاله آن است که دو طرف معامله هر زمان میتوانند برضا معامله را که کرده اند برهم زنند و بعد از اقاله هر عوضی بصاحب اصلی آن برمیگردد

(سؤالات)

خیار چیست - عقد بیع را میتوان فسخ کرد یا نه - خیارات چند قسمند خیار مجلس کدام است - خیار حیوان چیست - خیار شرط چیست - خیار تأخیر ثمن کدام است - خیار غبن کدام است - خیار رؤیت چیست - خیار عیب کدام است - عیب چیست - ارش کدام است - طریق شناختن

ارش چیست - خیار تدلیس کدامست - خیار شرکت چیست - خیار تعذر تسلیم کدامست - خیار اشتراط کدامست - خیار تفلیس چیست - حکم خیارات کلیه چیست - بیع به چند قسم است - بیع نقد کدامست - بیع کالی بکالی چیست - بیع نسیه چیست - بیع سلم کدامست - شرائط سلم چیست - بیع تولیه کدامست - مرابحه چیست - مواضعه کدامست - مساومه چیست - ربا کدامست - ربا درچه مورد حرام و باطل و درچه مورد صحیح و حلال است - بیع صرف کدامست - در بیع صرف چه چیز شرط است - بعد از بیع بایع و مشتری مبیع و ثمن را چه باید بکنند - اگر مبیع پیش از تسلیم تلف شود حکمش چیست - اجرت وزن وکیل و شماره مبیع و ثمن بر کیست - اجرت دلال بر کیست - اگر متاع در دست دلال تلف شود ضامن است یانه - اقاله کدامست

درس شصتم

باب ارث از احکام

ارث یا میراث منتقل شدن مال یا حقی است از کسے بعد از فوت او بدیگری بترتیبی که ذکر میشود

فصل

فصل اوّل

در بیان موجبات ارث یعنی آنچه سبب ارث بردن میشود و آن دو امر است

اوّل - نسب یعنی خویش بودن

دوّم - سبب و کسانی که بواسطهٔ نسب ارث میبرند سه طبقه‌اند که مادامیکه یک نفر از طبقهٔ اولی موجود باشد طبقهٔ لاحقه ارث نمیبرد

طبقهٔ اولی پدر و مادر هر قدر پایین روند

طبقهٔ دوّم برادر و خواهر و اولاد آنها هر قدر پایین روند و جدّ و جدّه و هر چند بالا روند

طبقهٔ سیّم عمو و عمّه و هر چند بالا روند و دائی و خاله و هرچه بالا روند و اولاد آنها هر قدر پایین روند

و امّا سبب که باز ارث برده میشود چهار چیز است

اوّل - زن و شوهری   دوّم - ولاء عتق

سیّم - ولاء ضامن جریره   چهارم - ولاء امامت

درس شصت و یکم

فصل

فصل دوم

در موانع ارث یعنی چیزهائی که مانع وارث میشود از ارث
بردن و عمده آنها چهار امرند کفر قتل رق دین مستغرق

کفر - مانع ارث است یعنی کافر از مسلمان ارث نمیبرد اگرچه
نزدیک باشد پس اگر میت مسلمان باشد و وارث مسلمان
نداشته باشد ارث او بامام میرسد و اگر میت کافر باشد و
وارث مسلم غیر امام نداشته باشد کافر از او ارث میبرد و اگر
قبل از قسمت کردن اموال میت مسلمان شود ارث میبرد

قتل - مانع ارث است یعنی هر کس مورث خود را بکشد بدون
حق عمداً از او ارث نمیبرد و اگر قتل خطا یا شبه خطا باشد از
دیه ارث نمیبرد ولی از سایر اموال میبرد

رق - مانع ارث است یعنی بنده ارث نمیبرد و وارث
میت را از ارث او میبرد و اگر غیر بنده وارثی نباشد حاکم
شرع او را از مال میت میخرد و آزاد میکند و بقیه مال را باو
میدهد و اگر بعض او آزاد باشد بمقدار آنچه آزاد است ارث

میبرد

دین مستغرق - یعنی قرضی که بمقدار تمام ترکه باشد مانع
وارث است از ارث بردن

درس شصت و دوم

فصل سیم

در تفصیل صاحبان فرض و قرابت

صاحبان فرض کسانی هستند که در قرآن صریحاً حصه آنها
معین شده است و صاحبان قرابت کسانی هستند که ارث میبرند
ولی حصه آنها صریحاً معین نشده است و نصیب صاحبان
فرض شش قسم است نصف و ربع و ثمن و ثلث و دو ثلث و سدس

نصف نصیب سه قوم است

اول - نصیب شوهر با عدم اولاد برای زوجه

دوم - نصیب یک دختر اگر پسر با او نباشد

سیم - نصیب یک خواهر پدر و مادری یا پدری تنها با عدم
خواهر پدر و مادری هرگاه برادر با او نباشد

ربع نصیب دو قوم است

اوّل ـ شوهر با وجود اولاد برای زوجه

دوّیم ـ زن با عدم اولاد برای زوج

ثمن نصیب یك یا چند زن است با بودن اولاد برای زوج

ثلث نصیب دو قوم است

اوّل ـ نصیب مادر بدون حاجب (۱)

دوّیم ـ نصیب دو کس یا بیشتر از اولاد مادر

دو ثلث نصیب دو قوم است

اوّل نصیب دو دختر یا بیشتر با عدم پسر با ایشان

دوّیم ـ نصیب دو خواهر یا بیشتر پدر و مادری یا پدری تنها با بودن برادر با ایشان

سدس نصیب سه قوم است

اوّل ـ نصیب هر یك از پدر و مادر با وجود اولاد برای میّت

دوّیم ـ مادر با حاجب

---

(۱) بطریقیکه در حاجبها ذکر میشود

سیّم

سیّم ـ نصیب هر یك از اولاد مادر چه زن باشد چه مرد

و ما سوای اشخاصی که ذکر شد بقرابت ارث میبرند و مقدار حصّهٔ انها معیّن نشده است چنانچه ذکر خواهد شد

وانچه از میّت میماند صاحب فرض فرض خود را میبرد و بقیّه بصاحبان قرابت داده میشود و اگر صاحب قرابتی نباشد بهمان صاحبان فرض رد میشود مگر در زن که بر او رد نمیشود

درس شصت و سیّم

فصل چهارم

در بیان حاجبها یعنی کسانی که مانع از ارث بردن دیگرانند

وانها چند طائفه‌اند

اوّل ـ هر طبقه نسبت بطبقهٔ بعد از ان

دوّیم ـ کسانی که از طرف پدر و مادر هر دو نسبت با میّت دارند همه انها مانع ارث بردن کسانی هستند که از طرف پدر تنها نسبت دارند

سیّم ـ اولاد چه انها مانع از ارث بردن پدر و مادر

زیاده

زیاده بر سدس مگر در صورتیکه فرزند منحصر بدختر باشد که زیاده از فرض پدر و دختر رد میشود و همچنین مانعند زوج را از زیاده بر ربع و زوجه را از زیاده بر ثمن

چهارم — اخوه هرگاه با مادر جمع شوند چه ایشان مادر را منع میکنند از زیاده بر سدس بپنج شرط

اول — انکه پدر ایشان زنده باشد

دویم — انکه انها دو پسر یا چهار دختر یا یک پسر و دو دختر یا بیشتر از انها باشند

سیم — انکه پدر مادری یا پدری تنها باشند چه اخوه مادری تنها مانع مادر نمیشوند

چهارم — انکه در اخوه مانع ارث از کفر و قتل و بخوان موجود نباشد

پنجم — انکه اخوه در وقت فوت میت موجود باشند چه اگر در شکم مادر یا مرده باشند حاجب مادر نمیشوند و اولاد حاجب مادر نیستند

درس شصت و چهارم
فصل

فصل پنجم

در بیان حقوقی که مقدم مند بر ارث

بدانکه اول چیزیکه از ترکه میت برداشته میشود حقوقی است که بعین ترکه تعلق دارد مثل زکوة و خمس و رهن و ضمان و نذر و عهد و قسم که متعلق بعین ترکه باشد و مالی که مورد خیار یا شفعه باشد و بعد از ان مخارج کفن و دفن و سایر امور راجع بتجهیز میت از ترکه خارج میشود و بعد از ان حقوقیکه متعلق بذمه میت در حال حیوة بوده داده میشود مثل دین و نذر و عهد و قسم که متعلق بذمه باشد و کفاره حج و هر واجب مالی و بعد از ان اگر وصیت کرده باشد با اجازه ورثه تمام ان و بدون اجازه تا مقدار ثلث خارج میشود و بعد انچه میماند مال ورثه است

(سؤالات)

ارث چیست — موجبات ارث چند امرند — کسانیکه بواسطه نسب ارث میبرند چند طبقه اند — طبقه اولی کیست — طبقه دویم کیست — طبقه سیم کیانند

کیانند - سبب چند چیز است و کدامند - موانع عمده ارث چند چیزند - کفر بچه معنی مانع ارث است - قتل بچه طریق مانع ارث است - رق بچه طریق مانع ارث است - دین مستغرق یعنی چه - صاحبان فرض کیانند - صاحبان قرابت چه کس اند - نصیب صاحبان فرض چند قسم است نصف نصیب چند قوم است و کیانند - ربع نصیب چند قوم است - ثمن نصیب کی است - ثلث نصیب چند قوم است - دو ثلث نصیب کی است - سدس نصیب چند قوم است - آنچه از میت میماند صاحب فرض و قرابت بچه نحو میبرند - حاجبها چند طایفه اند و کیانند اول چیزی که از ترکهٔ میت برداشته میشود چیست - بعد از حقوقی که بعین تعلق دارد چه از مال میت برداشته میشود - بعد از مخارج کفن و دفن چه برداشته میشود - بعد از حقوقیکه متعلق بذمهٔ میت است چه خارج میشود

فصل ششم

در تفصیل ارث طبقهٔ اولی

طبقهٔ اولی پدر و مادر و فرزندانند و با وجود یک نفر از اهل این طبقه هیچ یک از صاحبان نسب سبب ارث نمیبرند مگر

زوج

زوج و زوجه که نصیب خود را میبرند و تفصیل ارث اینها از این قرار است

پدر تنها تمام مال را بقرابت میبرد و مادر تنها ثلث مال را بفرض و باقی را برد میبرد

پدر و مادر هر دو اگر باشند ثلث مال مادر است با عدم حاجب و سدس با حاجب و باقی مال پدر است

و یک دختر تنها نصف مال را بفرض و باقی را برد میبرند و دخترهای متعدد ثلث مال را برد میبرند و بالسویه قسمت میکنند و با اجتماع پسر و دختر هر پسری دو برابر هر دختر یک برابر میبرند

اگر پسر و دختر یا پسر تنها با پدر و مادر جمع شوند هر یک از پدر و مادر سدس میبرند و باقی را پسر و دختر بطریقیکه ذکر شد میبرند اگر یک دختر با پدر یا مادر باشد پدر یا مادر سدس میبرند و دختر نصف بفرض و باقی بنسبت سهام بر اینها رد میشود پس مال چهار قسمت میشود یک ربع مال پدر یا مادر و سه ربع

مال

مال دختر اگر پدر یا مادر یا چند دختر باشند ترکه پنج
قسمت میشود یک پنج یک مال پدر یا مادر و باقی مال دخترها
است بفرض و برد و با اجتماع پدر و مادر با یک دختر هر یک از پدر
و مادر خمس میبرند و باقی مال دختر است در صورتی که برای
مادر حاجب نباشد والا مادر سدس میبرد و پدر ربع فقط
و باقی مال دختر است و اگر پدر و مادر یا چند دختر باشند
هر یک از پدر و مادر سدس و باقی را دخترها بالسویه میبرند
و در این صورتها اگر زوج یا زوجه باشد نصیب خود را میبرد
و اگر نقصی باشد بر اولاد وارد میشود و مادامیکه یکی از اولاد
باشد اولاد اولاد ارث نمیبرند ولی وقتیکه میت فرزند ندارد
فرزند زادها بجای فرزند ارث میبرند خواه تنها باشند و
خواه با پدر و مادر و هر یک از ایشان حصه کسی را میبرد که
بتوسط او بمیت میرسد پس دختر دختر حصه پسر را میبرد و
ما بین خود بطریق پسر دو برابر دختر تقسیم میکنند و اگر انها
نباشند اولاد انها قائم مقام انها میشوند

تتمه

حبوه - چهار چیز است از میت که مخصوص پسر بزرگ است
و سایر ورثه با او شریک نیستند و انها را حبوه گویند
اول - رختهای میت دوم - شمشیر او سیم - انگشتر
چهارم - قران

(سؤالات)

پدر تنها چه ارث میبرد - مادر تنها چه میبرد - پدر و مادر هر دو چه نحو
ارث میبرند - یک دختر چه میبرد - دخترهای متعدد چه میبرند -
پسر و دختر باهم چه میبرند - اگر پسر و دختر یا پسر تنها با پدر و مادر باشند
چه میبرند - یک دختر با پدر یا مادر چه میبرند و مال چند قسمت میشود
اگر پدر یا مادر با چند دختر باشند ترکه چند قسمت میشود - با اجتماع
پدر و مادر با یک دختر هر یک چه میبرند - اگر پدر و مادر با چند دختر
باشند چه میبرند - در این صورتها اگر زوج یا زوجه باشد چه میبرد -
اگر اولاد نباشند کی بجای آنها ارث میبرد و بچه نحو میبرند -
حبوه کدام است

درس شصت و پنجم

فصل هشتم

در تفصیل ارث طبقهٔ دوّم

طبقهٔ دوّم - برادر و خواهر و اولاد ایشان و جدّ و جدّه اند و این طبقه وقتی ارث میبرند که از طبقهٔ اولی کسی موجود نباشد و با وجود یک نفر از اهل این طبقه هیچ یک از اهل طبقهٔ سیّم و صاحبان اسباب ارث نمیبرند مگر زوج و زوجه و ما دامیکه برادر یا خواهر پدر و مادری باشد برادر و خواهر پدری تنها ارث نمیبرد و وقتی پدر و مادری نباشد پدری تنها بجای ایشان ارث میبرند ولی هیچ کدام از اینها مانع برادر و خواهر مادری تنها نمیشوند و ما هر وقت برادر یا خواهر پدری گفتیم مراد پدر و مادری است و با عدم او پدری تنها و تفصیل ارث آنها از این قرار است

برادر پدری تمام مال را میبرد و با تعدد بالسویه ما بین خود قسمت میکنند و اگر با آنها خواهر باشد هر برادر دو برابر خواهر میبرد

خواهر پدری نصف مال را بفرض و باقی را بردّ میبرد و اگر متعدّد باشند دو ثلث بفرض و باقی را بردّ میبرند و بتساوی قسمت میکنند برادر یا خواهر مادری با انفراد سدس و با تعدّد ثلث میبرند و باقی بر آنها ردّ میشود و ما بین خود بتساوی قسمت کنند هرگاه برادر و خواهر پدری یا برادر و خواهر مادری جمع شوند مادری با وحدت سدس و با تعدّد ثلث میبرد و باقی مال پدری است

در تمام صور اگر زوج یا زوجه باشد نصیب بالای خود را میبرد و نقص بر برادر و خواهر پدری وارد میاید

و اگر برادر و خواهر نباشند اولاد آنها بجای ایشان ارث میبرند هر کدام حصهٔ کسی را میبرد که بتوسط او بمیّت میرسد

(جدّ و جدّه)

جدّ یا جدّه با انفراد تمام مال را میبرد و اگر جدّ و جدّه پدری هر دو باشند دو ثلث مال را جدّ میبرد و یک ثلث جدّه و اگر هر دو مادری باشند بالسویه تقسیم کنند

و اگر

آقا میرزا حسین علی ... دارای

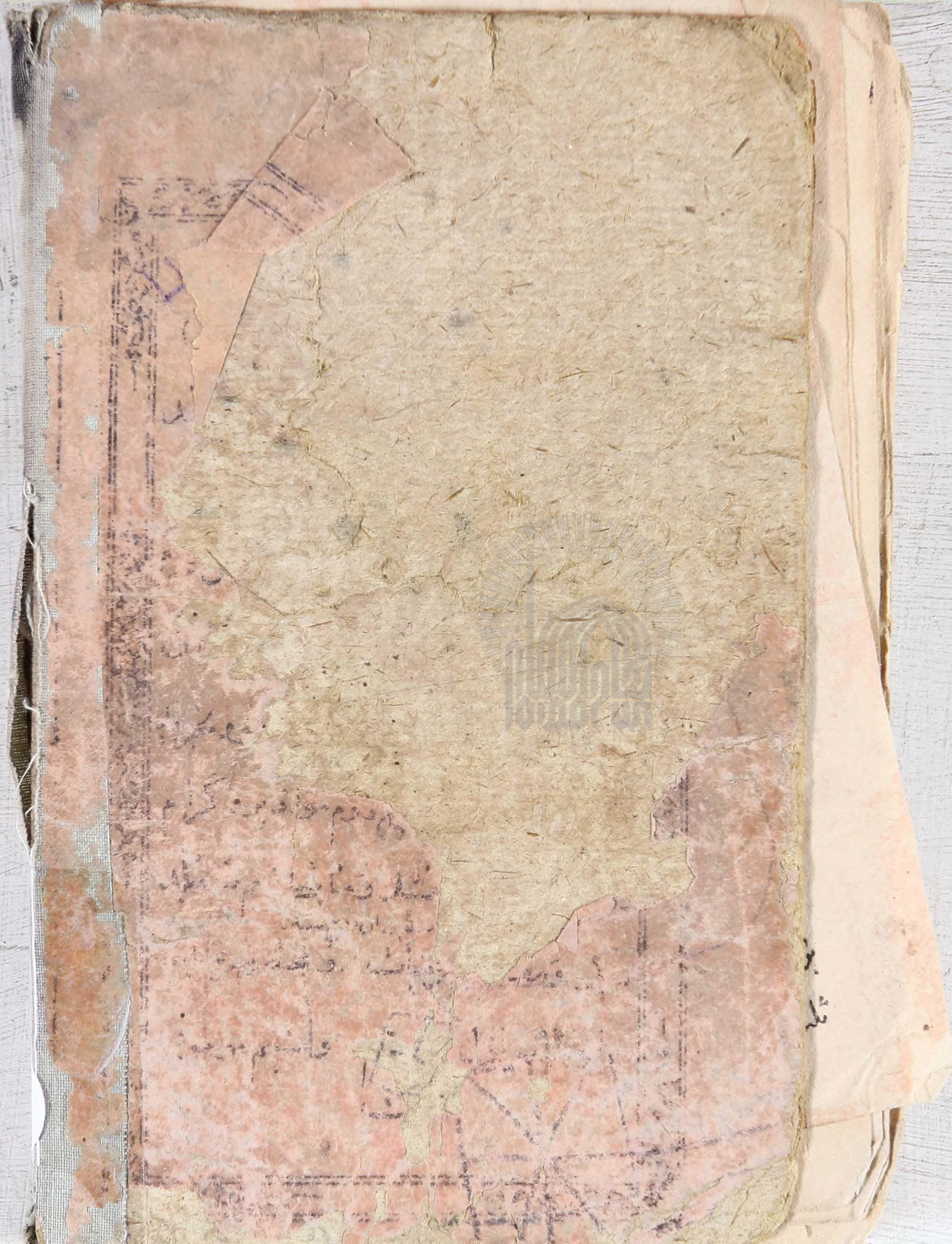
مفتاح اللسان ...

میرزا حسین خان

واگر جدّ یا جدّهٔ پدری یا جدّ یا جدّهٔ مادری جمع شوند ثلث جدّ یا جدّهٔ مادری میبرد و با تعدّد بالسّویه قسمت کنند و دو ثلث جدّ یا جدّهٔ پدری با تعدّد جدّ دو برابر جدّه میبرد و اگر زوج یا زوجه با اینها باشد زوج نصف و زوجه ربع میبرد و ثلث اصل مال را جدّ یا جدّهٔ مادری میبرند و نقص بر پدری وارد میشود

و هرگاه برادر و خواهر با اجداد باهم جمع شوند پس آنها که از طرف مادر با میّت نسبت دارند ثلث میبرند و در صورت تعدّد بتساوی قسمت کنند اگرچه زن و مرد باهم باشند و آنها که از طرف پدر نسبت دارند دو ثلث میبرند و مرد آنها دو برابر زن میبرد ولی برادر یا خواهر مادری اگر منفرد باشد سدس میبرد

مثلاً هرگاه میّت جدّ و جدّهٔ پدری و جدّ و جدّهٔ مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد ثلث مال ما بین جدّ و جدّه و برادر و خواهر مادری بچهار قسمت



[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]